

یادمان کشتار زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی در هانوفر برگزار شد

شنبه ۱۰ مهر ۱۳۸۹ - ۲ اکتبر
رضا ریاضی

یادمان کشتار زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی شب گذشته با حضور جمعی از فعالین سیاسی و ایرانیان مقیم آلمان در هانوفر برگزار شد.

در این یادمان برخی از نزدیکان کسانی که توسط رژیم جمهوری اسلامی کشته شده بودند از وضعیت و شرایط آن زمان سخن گفتند.

“عباس عاقلی زاده” فعال سیاسی، با اهداء گل به نزدیکان قربانیان کشتار سیاسی در رژیم جمهوری اسلامی گفت: امیدواریم آینده ای بسازیم که در آن کشتار، شکنجه و اعدام وجود نداشته باشد.

“سیمما صاحبی” همسر “جعفر پوینده” یکی از قربانیان قتل های زنجیره ای در جمهوری اسلامی گفت: همسر من جزئی از هزاران روشنفکر، فعال سیاسی و فعال حقوق بشری بود که در این سالهای سیاه در جمهوری اسلامی به قتل رسید. من گل رز خود را به یاد قربانیانی که در جنبش اخیر در خیابانها و زندانها کشته شدند پر می کنم.

“مهرداد عبداللهی” در سخنرانی وضعیت خانوادگان قربانیان کشتار سیاسی در ایران را تشریح کرد و درباره کشتار اعضای خانواده اش توسط رژیم جمهوری اسلامی توضیحاتی برای حضار ارائه داد. “سرور صاحبی” فعال سیاسی و روزنامه نگار، که بخشی از زندگی خود را در دوران شاه و جمهوری اسلامی در زندان به سر برده است، به تشریح جامعه ایرانی پرداخت و وضعیت سخت فعالین سیاسی زن در ایران قبل و پس از انقلاب را تشریح کرد.

“مهديه کلهر” فعال سیاسی، در سخنرانی جنایات رژیم جمهوری اسلامی را تنها مساله قدرت مسلط دیکتاتوری ندانست و اظهار داشت: خطا و اشتباهات لایه های مختلف اجتماع نکات سیاه و منفی است که با به پرسش نبردنش این تکرارها، تکرار و منجر به بازتولید خشونت می

شود.

وی افزود: به قولی سیاست خشونت از فراموشی تغذیه می شود و فراموشی از آنجایی می آید که جامعه دست از پرسش ها بر می دارد.

این یادمان توسط شبکه جوانان ایرانی هانوفر و کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران برگزار شد.

در بخشی از بیانیه مشترک این کانون و شبکه آمده است: برای اعتراض به سیاهترین جنایت حاکمیت سی ساله جمهوری اسلامی گرد هم آمده ایم. رژیم زخم خورده برای بقای خود با تکیه مطلق بر سر نیزه در کمین جنایات تازه است. اگر امروز بخواهیم جلوی این حد از جنایات رژیم را بگیریم باید که به دادخواهی همه جنایات سیاهی برخیزیم که جمهوری اسلامی طی سی و یک سال حاکمیت خود بر مردم ایران روا داشته است و در کنار خانواده هایی قرار بگیریم که عزیزانشان را در این جنایات سیاسی از دست داده اند به ویژه خانواده های قتل عام شدگان تابستان خونین 1367 و با فریاد در آن ها هم آوا شویم.

در ادامه این بیانیه آمده است: از این رو است که در اینجا گرد هم آمده ایم تا دوشادوش هم نگذاریم این همه جنایات فراموش شود و سدی انسانی در مقابله با کشتارهای تازه بر پا سازیم. بیاید مشترکا برای آزادی همه زندانیان سیاسی و ممنوعیت زندان، شکنجه، سنگسار و اعدام دگر اندیشان همراه شویم و مقدمات محاکمه و مجازات آمران و عاملان قتل های سیاسی در ایران را فراهم سازیم.

در این مراسم مینا خانی با رقصی منحصر به فرد جنایات رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش کشید.

گروه "کافران بی نام" نیز مشکلات اجتماعی جامعه ایرانی را با اجرای موسیقی رپ نشان دادند.

همچنین گروه موسیقی مهر نیز در این شب برنامه اجرا کردند. در این یادمان حضار برای آزاد اندیشان ایران یک دقیقه کف زدند.

درباره لیبرالیسم

سرمايه سالارانه-۹



جمعه ۹ مهر ۱۳۸۹ - ۱ اکتبر ۲۰۱۰

منوچهر صالحی

اشکال فرااقتصادی جهانی سازی

برخی از پژوهشگران بر این باورند که با جهانی سازی اقتصاد و فرهنگ، جهانی سازی سیاست نیز اجتناب ناپذیر است، زیرا روند جهانی سازی اقتصاد جهان را با مشکلاتی روبه رو ساخته است که برای مقابله با آن باید سیاست را جهانی ساخت، یعنی این مشکلات دیگر در محدوده دولت ملی قابل حل نیستند و فقط با اجراء سیاستی فراملی که میتواند موجب همکاری دولت های ملی با هم گردد، میتواند در جهت حل آن مشکلات گام مثبت برداشت. در این رابطه میتوان به مشکلات زیر اشاره کرد:

نخست آن که در حوزه اقتصادی با گسترش اقتصاد جهانی دولت های ملی هر چه بیشتر به مثابه رقیبان در برابر یکدیگر قرار گرفته اند، زیرا هر دولتی می کوشد با وضع قوانین مالیاتی و حفاظت از سرمایه های خصوصی سرزمین خود را به مثابه بهترین مکان برای سرمایه گذاری های سودآور در عرصه رقابت جهانی عرضه کند. این وضعیت میتواند به دامنه اختلاف ها میان دولت های ملی بیافزاید. به همین دلیل نیز بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که با ایجاد یک سازمان جهانی میتواند از ادامه این وضعیت ناهنجار جلوگیری کرد. مهم ترین هدف این سازمان باید ایجاد زمینه همکاری میان دولت های ملی باشد و نه دامن زدن به رقابت میان آنها. به طور مثال سازمان اوپک می کوشد از طریق همکاری دولت های تولیدکننده نفت خام، سیاستی را در پیش گیرد که در آن منافع همگی دولت های عضو اوپک بازتاب داده شود.

دو دیگر آن که افزایش جمعیت جهان همراه با افزایش فرآورده های کشاورزی و تولید صنعتی سبب شده است تا مسائل زیست محیطی را دیگر نتوان در حوزه ملی و حتی قاره ای حل کرد و بلکه برای جلوگیری از سکنه ناگهانی محیط زیست جهانی نیاز به همکاری های جهانی میان دولت های ملی است. به طور مثال، پس از آن که همه کشورهای جهان خود

را موظف ساختند مصرف گاز اُزون خود را کاهش دهند، می‌توان دید که حجم سوراخ‌هایی که گاز اُزون در اتمسفر کُره زمین ایجاد کرده بود و موجب انتقال اشعه‌های خطرناک خورشید به سطح زمین می‌گشت، اینک به یک سوم کاهش یافته است. همچنین کاهش گاز کربنیک برای جلوگیری از افزایش گرمای دمای اتمسفر زمین نیز بدون همکاری دولت‌های ملی در عرصه جهانی ممکن نیست.

سه دیگر آن که دنیای «جهانی شده» به امنیت جهانی نیاز دارد، زیرا مبارزه با دزدان و کلاه‌برداران حرفه‌ای که در حوزه فراملی مالی و اینترنتی فعالند، نمی‌تواند در حوزه ملی انجام گیرد. در این زمینه نیز باید سازمان‌های فراملی را به وجود آورد تا بتوان به‌طور مؤثر با نیروهای مبارزه کرد که با افراط‌گرایی و استفاده از ابزارهای ترور می‌کوشند به مقاصد خود دست یابند و همچنین با باندهایی که در حوزه فراملی به دزدی، احتکار، کلاه‌برداری و... سرگرمند.

در این رابطه از سوی کارشناسان دو راه حل ارائه داده شده‌اند. یک راه حل آن است که عقربه ساعت را به عقب برگردانیم، یعنی روند «جهانی‌سازی» را نه فقط متوقف سازیم، بلکه با انحلال تمامی نهادهایی که حاکمیت ملی دولت‌ها را کم و یا زیاد نفی می‌کنند، شاید بتوان به وضعیتی بازگشت که هنوز روند «جهانی‌سازی» آغاز نگشته بود. راه حل دیگر آن است که برای حل مشکلات موجود ساختارها و سازمان‌هایی را در عرصه جهانی به وجود آورد که فراخور و منطبق با ظرفیت‌های «جهانی‌سازی» کنونی باشند تا بتوان به یاری این نهادها مشکلاتی که در نتیجه روند «جهانی‌سازی» به وجود می‌آیند، را مهار و حل کرد. بنابراین تا زمانی که درهم‌آمیختگی جهانی افزایش یابد، به همان نسبت نیز باید نهادهایی متحقق گردند تا بتوانند سیاست جهانی واحدی را در تقابل با ناهنجاری‌هایی که از روند «جهانی‌سازی» ناشی می‌شوند، طراحی و پیاده کنند. پیروان این اندیشه مخالف سیاست‌های جانبدار و یا یکجانبه‌اند و در عوض از سیاست‌هایی که مبتنی بر اصول چندگرایانه‌اند، پشتیبانی می‌کنند. در این رابطه می‌توان از پیدایش نهادهایی نام برد که سیاست بین‌الملل را به سیاست داخلی کُره زمین بدل می‌سازند، یعنی برای حل مشکلات ناشی از «جهانی‌سازی» تمامی کُره زمین را به یک پیکر سیاسی واحد تبدیل می‌کنند تا در آن محدوده بتوان نظم سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی هم‌گونی را که دارای خصیصه چندگرایانه است، متحقق ساخت.

در این رابطه می‌توان از سطوح مختلف سیاست «جهانی‌سازی» سخن گفت، زیرا سیاست «جهانی گشته» در سه حوزه فعال است که عبارتند از افزایش پیمان‌های بین‌المللی. در حال حاضر بیش از 26 هزار پیمان

بین‌المللی میان تمامی و یا بخشی از دولت‌های ملی بسته شده است.¹ همچنین در چند دهه پس از جنگ جهانی دوم تعداد نهادهای دولتی و غیردولتی بین‌المللی به‌گونه‌ای چشم‌گیر افزایش یافته است و بر حسب این که کدام نهادها را دستاورد روند «جهانی‌سازی» بدانیم، می‌توان از 252 تا 5200 نهاد نام برد. و سرانجام آن که به تعداد نهادهائی که افکار عمومی جهانی را می‌سازند، یعنی به تعداد رسانه‌هایی که رخدادهای جهانی را در سراسر جهان انعکاس می‌دهند و در این رابطه تولید کننده افکار عمومی‌اند نیز به شدت افزوده شده است.

با این همه حقوق بین‌المللی یکی از جنبه‌های سیاست جهانی است. در این زمینه می‌توان به «کنونسیون لاهه»² اشاره کرد که 1961 با هدف هم‌سان‌سازی حقوقی قراردادهای شخصی در سطح بین‌المللی تنظیم شد. بنا بر برداشت برخی از پژوهش‌گران انکشاف روند «جهانی‌سازی» بدون این کنونسیون که مسئله ثبت قراردادهای در عرصه بین‌المللی را ساده کرد، ممکن نبود.

همچنین افزایش درهم‌آمیختگی اجتماعات مختلف با فرهنگ‌های گوناگون موجب پیدایش ادعاهای تازه‌ای در حوزه همکاری‌های دولت‌های ملی در جهان شده است. پیدایش نهادها و سازمان‌های گوناگون که همکاری میان دولت‌های ملی را آسان‌تر می‌سازند، خود بازتاب دهنده انکشاف روند «جهانی‌سازی» است. در میان این رده از نهادها، سازمان‌هایی را می‌توان یافت که حوزه کارکردشان بسیار گسترده و رنگارنگ است و همچنین سازمان‌هایی نیز در یک رشته از مهارت و تخصص کارشناسانه بالائی برخوردارند. روشن است که این رده از سازمان‌ها دارای هدف‌های هم‌گون نیستند و در بیشتر موارد در پی تحقق هدف‌هایی متضادند. هم‌چنین توانمندی این سازمان‌ها برای دستیابی به اهداف خود هم‌گون نیست. در این رابطه می‌توان از نهادهای زیر نام برد:

مهم‌ترین هدف «سازمان ملل متحد» (UNO) تحقق صلح جهانی، تأمین حقوق ملل، حفاظت از حقوق بشر و تشویق همکاری‌های بین‌المللی میان دولت‌های ملی است. با این حال بافت این سازمان دمکراتیک نیست، زیرا تصمیم‌هایی که در جلسات «شورای ملل» گرفته می‌شوند، شورائی که در آن هر دولت عضو فقط از یک رأی برخوردار است، جنبه اجرائی ندارند و در عوض تصمیماتی که در «شورای امنیت» گرفته می‌شود که در آن پنج دولت ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، انگلستان و فرانسه عضو دائمی هستند و از حق «تو» برخوردارند، جنبه اجرائی دارد و همه دولت‌های عضو سازمان ملل باید از آن تصمیم‌ها تبعیت کنند.

«سازمان بین‌المللی کار» (IAO) یکی از نهادهای ویژه سازمان ملل متحد است که مقر آن شهر ژنو است. در این نهاد 178 کشور عضوند و

از هر کشوری نمایندگانی از سوی دولت، سازمان‌های کارفرمایان و سندیکا‌های کارگری برای عضویت در این سازمان فرستاده می‌شوند. یکی از انتقادهایی که به این سازمان می‌شود، عضویت نمایندگان سندیکا‌های وابسته به دولت‌هایی است که در آن‌ها سندیکا‌های مستقل وجود ندارد. با این حال هدف «سازمان بین‌المللی کار» تدوین و تحقق شرائط انسانی برای کسانی است که برای تأمین مخارج زندگی خود باید نیروی کار خود را در بازار بفروشند. در این رابطه این سازمان می‌کوشد هنجارهایی را برای تأمین رفاه اجتماعی در تمامی کشورهای جهان تدوین کند. همچنین در رابطه با روند جهانی‌سازی، این سازمان می‌کوشد از منافع و حقوق کارگرانی دفاع کند که اقتصاد کشورهایشان قربانی روند «جهانی‌سازی» گشته است. حوزه دیگر فعالیت این سازمان مبارزه با فقر در کشورهای عقب‌مانده است.

«سازمان غذا و کشاورزی» (FAO) یکی دیگر از سازمان‌های ویژه وابسته به سازمان ملل متحد است که مقر آن شهر رُم است. هدف این سازمان آن است که از طریق برنامه‌ریزی و تعهدی که دولت‌ها می‌دهند، بتوان غذای مردم جهان و به‌ویژه مواد غذایی مردم کشورهای عقب‌مانده و تهی‌دست را تأمین و با گرسنگی مبارزه کرد.

«برنامه محیط زیست سازمان ملل» (UNEP) در سال 1972 پایه‌گذاری شد و مقر آن در نایروبی است. این سازمان تقریباً همان نقشی را برای سازمان ملل بازی می‌کند که وزارتخانه‌های محیط‌زیست در بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری انجام می‌دهند. این سازمان خود را «صدای محیط زیست» دولت‌های عضو سازمان ملل می‌داند و می‌کوشد به نهادهای دولت‌های عقب‌مانده و در حال رشد آن‌گونه بهره‌برداری از طبیعت را بیاموزد که موجب زیان طبیعت نگردد، یعنی به‌طور مثال در هر سال آن‌قدر چوب از درختان تولید شود که طبیعت می‌تواند به‌طور طبیعی دوباره به تعداد و یا به‌حجم چوب درختان خود بی‌افزاید. در

زبان آلمانی این گونه توسعه را «توسعه پایدار»³ می‌نامند. «بانک جهانی» (Weltbank) که مقر آن در واشنگتن است، پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شد تا به‌بازسازی زیرساخت کشورهای که در جنگ جهانی دوم ویران شده بودند، یاری رساند. اما امروز وظیفه اصلی این بانک یاری رساندن به رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده است. البته منتقدین بانک جهانی بر این باورند که این بانک به کشورهای عقب‌مانده آن‌گونه سیاست اقتصادی را تحمیل می‌کند که در خدمت منافع کشورهای امپریالیستی قرار دارد. به‌طور مثال، به دولت‌هایی که به‌ساز دولت‌های امپریالیستی نرقصند و یا حاضر نشوند بازار داخلی خود را در اختیار سرمایه‌داران چندملیتی

قرار نهند، کمک مالی نمیدهد.

«صندوق بین‌المللی پول» (IMF) در رابطه با تنظیم امور مالی جهان و همچنین مدیریت بحران‌های بدهی کشورهای عضو نقشی تعیین کننده بازی می‌کند. وظائف اصلی این صندوق عبارتند از ترویج همکاری‌های بین‌المللی میان دولت‌ها در زمینه تعیین سیاست ارزی، تثبیت نرخ تبدیل ارزها به یکدیگر و همچنین کنترل سیاست پولی.

«سازمان تجارت جهانی» (WTO) از یکسو می‌کوشد تجارت جهانی را بر مبنای اقتصاد لیبرالیستی سامان‌دهی کند و از سوی دیگر ثبات تجارت جهانی را تأمین نماید.

«تشکیلات برای همکاری و توسعه» (OECD) سازمانی است که در آن به‌طور عمده کشورهای پیشرفته صنعتی جهان غرب عضوند. این سازمان از یکسو از همکاری‌های بین‌المللی کشورهای پیشرفته پشتیبانی می‌کند و از سوی دیگر از طریق برنامه‌ریزی می‌کوشد کشورهای پیشرفته را به سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال رشد و عقب‌مانده جلب کند. حوزه‌های اصلی فعالیت این سازمان عبارتند از برنامه‌ریزی‌های سیاسی در حوزه‌های اقتصاد، اشتغال، تأمین انرژی، آموزش و پرورش و پژوهش در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری.

در کنار این سازمان‌ها که به‌طور عمده به سازمان ملل متحد وابسته‌اند، یک رده سازمان‌های جهانی غیردولتی نیز وجود دارند که فعالیت‌های آن‌ها برای مردم جهان از اهمیت چشم‌گیری برخوردار است. در حال حاضر دائماً به تعداد این سازمان‌ها افزوده می‌شود. بیشتر این سازمان‌ها فعالیت خود را به یک موضوع اختصاص داده‌اند تا بتوانند با برخورداری از درجه تخصص بالا با سیاست‌های دولت‌های جهان که مبتنی بر منفعت ملی و حفظ قدرت خود است، مقابله کنند. مهم‌ترین این سازمان‌ها عبارتند از:

«صلح سبز» (Greenpeace) که در سال 1971 تأسیس شد، سازمانی است غیرانتفاعی و حوزه فعالیت آن حفظ محیط‌زیست است با هدف حفظ کُره زمین به مثابه زیستگاه همه موجوداتی که در آن می‌زیند. این سازمان در حال حاضر در سراسر جهان نزدیک به 3 میلیون عضو دارد.

«صندوق عمومی جهانی برای طبیعت» (WWF) سازمانی است برای حفظ محیط زیست که 1961 در سوئیس پایه‌گذاری شد در حال حاضر در 100 کشور جهان بیش از 4000 تن برای این سازمان کار می‌کنند. این سازمان در حال حاضر هزینه بیش از 2000 پروژه‌های محیط زیست را تأمین می‌کند. بودجه این سازمان در سال 2006 بیش از نیم‌میلیارد دلار بود.

«آتاک» (attac) مخفف فرانسوی «اتحادیه برای دریافت مالیات از داد و ستدهای مالی به سود شهروندان» است. این تشکیلات یگانه سازمان جهانی است که روند «جهانی‌سازی» را نقد و با عوارض زیان‌بار آن

مبارزه می‌کند. «آتاکی» 1998 در فرانسه تشکیل شد و اینک بیش از 90 هزار عضو در 50 کشور صنعتی و پیشرفته جهان دارد. بیشتر اقتصاددانان جهان که از روند «جهانی‌سازی» انتقاد می‌کنند، عضو این سازمانند.

رابطه بسیاری از سازمان‌های غیردولتی با نهادهای دولتی هم‌گون نیست و دائماً دست‌خوش دگرگونی می‌شود. به‌طور مثال برخی از سازمان‌های غیردولتی بازتاب دهنده اعتراض افکار عمومی نسبت به برخی از سیاست‌های حکومت‌هایند و برخی دیگر با دریافت کمک‌های مالی و حتی بودجه‌های سالانه از صندوق دولت می‌کوشند توجه‌گر سیاست‌های حکومت‌هایی باشند که از آن‌ها کمک مالی دریافت می‌کنند، یعنی برای این حکومت‌ها نقش لابی را بازی می‌کنند. برخی دیگر نیز ترکیبی از این دو هستند.

برخی دیگر از پژوهشگران در رابطه با روند «جهانی‌سازی» از «جهانی‌سازی فرهنگ‌ها» نیز سخن گفته‌اند که در بطن آن فرهنگ‌های بومی به تدریج به فرهنگی جهانی بدل خواهند شد، یعنی جای فرهنگ‌های بومی

را فرهنگی جهانی خواهد گرفت.⁴ بنا بر این باور، با گسترش روند «جهانی‌سازی» اشکال بیان فرهنگ‌های مختلف در حوزه‌های نقاشی، موزیک، رسوم، تخیلات، سمبل‌ها و ... از نقطه آغاز خود دور شده و به تدریج دگرگون می‌شوند و همچون ارواح آواره راهی جهان می‌گردند و در این روند به ندرت در هیبت اولیه خود پذیرفته می‌شوند و بلکه برای آن که بتوانند به زیست خود استمرار بخشند، مجبورند خود را منطبق با اوضاع و زمانه روز تغییر دهند. به عبارت دیگر، با انکشاف روند «جهانی‌سازی» فرهنگ‌های بومی مرزهای خود را از دست می‌دهند و از تنگنای ملی به تمامی جهان راه می‌یابند تا با درهم‌آمیختن با

یکدیگر به «فرا فرهنگ»⁵، یعنی فرهنگ جهانی بدل گردند. با شتاب روند «جهانی‌سازی» به جای آن که مرزهای ملی، فاره‌ای و ... فرهنگ‌ها را از هم جدا سازند، به درهم‌آمیختگی فرهنگی افزوده گشت، یعنی «جهانی‌سازی» سبب شد تا برای «فرا فرهنگ» جهانی حوزه زیست جهانی به وجود آید. ویژگی «فرا فرهنگ» آن است که از یکسو به فرهنگ‌های بومی، ملی و منطقه‌ای که دارای خصلت‌های ناهمگونند، اجازه زیست مستقل را می‌دهد و از سوی دیگر آن‌ها را مجبور می‌سازد تا اگر نخواهند نابود شوند، باید خود را با اوضاع و زمانه کنونی تطبیق دهند، یعنی باید با هم درآمیزند. برخلاف فرهنگ‌های بومی و ملی که درون‌گرایند، یعنی با تکیه بر اساطیر و ارزش‌های دینی در پی توضیح و توجیه خویشند، «فرا فرهنگ» بنا بر خصیصه جهانی خود برون‌گرا، باز و بدون تعصب‌های نژادی، قومی و ملی است. در هر حال هواداران

«جهانی‌سازی فرهنگ‌ها» بر این باورند که هر چند فرهنگ کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، یعنی فرهنگ یونانی- رومی- مسیحی فرهنگ غالب جهانی است، اما با این حال می‌توان در پدیده «فرافرهنگ» عناصر همه فرهنگ‌ها را یافت، یعنی از یکسو رستوران‌های زنجیره‌ای مک دولاندز⁶ را می‌توان در سراسر جهان یافت، اما در رستوران‌های هندی، مکزیکی، چینی، ترکی و حتی ایرانی نیز می‌توان در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری غذا خورد. و هر چند موزیک پاپ آمریکائی- اروپائی در سراسر جهان موزیک غالب است، اما موزیک افریقائی، هندی، عربی و ... نیز در دیگر کشورهای جهان هوادارانی دارد. همچنین، هر چند چنین دیده می‌شود که زبان انگلیسی به‌خاطر نقشی که انگلستان و ایالات متحده در دوران استعماری و امپریالیستی سرمایه‌داری بازی کردند، اینک به «زبان جهانی» بدل گشته است، اما به همان اندازه و شاید بیشتر از آن مردم جهان به زبان‌های چینی و هندی سخن می‌گویند. برخی از پژوهشگران حتی بر این باورند که دوران استعمار سرمایه‌داری هر چند موجب شد تا در برخی از کشورهای قاره آمریکا مردم بومی حتی زبان مادری خود را «فراموش» کنند و به زبان‌های انگلیسی، اسپانیائی و پرتغالی سخن گویند، اما این سلطه فرهنگی سطحی است و در بسیاری از کشورها با آغاز جنبش‌های ملی‌گرایانه بازگشت به فرهنگ بومی با موفقیت تحقق یافته است. تأثیرات فرهنگ غربی نیز در این کشورها «درونی» شدند و در هیبت ارزش‌های فرهنگ بومی نمایان شدند. همچنین پذیرش برخی از ارزش‌های فرهنگی غرب همچون حقوق بشر و برابری زن و مرد در بسیاری از حوزه‌های فرهنگی غیر غربی موجب بهتر شدن وضعیت اجتماعی زنان گشته است. همین دسته از پژوهشگران همچنین بر این باورند که روند «جهانی‌سازی» نه فقط موجب پیدایش «فرافرهنگ جهانی» گشته، بلکه همچنین موجب پویائی فرهنگ‌های بومی، ملی و منطقه‌ای نیز شده است. نمودگارهای این روند پویا خود را در «چند فرهنگی»⁷، «فرهنگ برین»⁸ و روابط «میان‌فرهنگی»⁹ نمودار می‌سازد. سرانجام آن که روند «جهانی‌سازی» موجب پیدایش «فرهنگ جهانی» خواهد گشت بدون آن که از پیوندهای فرهنگ‌های سنتی، مدرن، پسامدرن و حتی پسامدرن جلوگیری کند و یا مانع از رشد آنان گردد. همچنین روند «جهانی‌سازی» موجب شده است تا برخی از پدیده‌های فرهنگی کشورهای در حال رشد و عقب‌مانده نیز خصلتی جهانی بیابند. در این میان اسلام از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا وجود مناطق نفت‌خیز در کشورهای اسلامی سبب رویارویی فرهنگی میان مردمی که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند و حکومت‌های این کشورها که آلت دست قدرت‌های امپریالیستی هستند، گشته و موجب بدل گشتن اسلام به

ایدئولوژی سیاسی برای مقابله با سلطه فرهنگی غرب در این حوزه تمدنی شده است.

همین تقابل فرهنگی سبب شده است تا برخی از رهبران دولتهائی که عضو اتحادیه اروپايند، با عضویت ترکیه در این اتحادیه مخالفت کنند، زیرا بر این پندارند که با پیوستن ترکیه با جمعیتی بیش از 70 میلیون به اتحادیه اروپا، سلطه «فرهنگ مسیحی- اروپائی» آنان در این اتحادیه به خطر خواهد افتاد، زیرا هم اکنون اسلام در بسیاری از این کشورها به دومین دین بزرگ بدل گشته است. در این زمینه دولتهای دست راستی فرانسه و آلمان دارای مواضع افراطی و بنیادگرایانه ضد اسلامیانند. مبارزه با حجاب اسلامی در این کشورها نیز کوششی است برای جلوگیری از گسترش شیوه زندگی غیر اروپائی و حفظ شیوه زندگی سنتی اروپائی!!

تأثیر روند «جهانیسازی» در کشورهای پیشرفته صنعتی سبب شد تا جناح راست و محافظه کار از خود عکسالعمل نشان دهد و در این رابطه می توان از کتاب «نبرد فرهنگها»¹⁰ که توسط ساموئل هانتینگتون¹¹ نوشته شد، نام برد. او در این کتاب مدعی شد که مضمون سده 21 توسط نبرد فرهنگی میان حوزه تمدنی اسلامی و حوزه تمدنی مسیحی- یهودی تعیین خواهد گشت، زیرا بنا بر باور او در سده 21 هویت فردی و اجتماعی انسانها فقط بنا بر ارزشهای فرهنگی تعیین خواهد گشت. هرگاه از این زاویه به مبارزه ای بنگریم که همایک میان سرزمینهای فقیر و ثروتمند درگرفته است، خواهیم دید که «نبرد فرهنگها» پوششی است برای توجیه سیاست امپریالیستی غرب در خاورمیانه. وگرنه، همانطور که دیدیم، فرهنگها بر همدیگر تأثیر مینهند و حتی فرهنگ مسیحی- اروپائی کنونی خود در دورانی تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار داشت و به یاری عناصر فرهنگ اسلامی توانست دوران سیاه اسکولاستیک را پشت سر گذارد و به دوران رنسانس گام نهد. به همین دلیل نیز بسیاری از دانشپژوهان غرب اندیشه های را که هانتینگتون در «نبرد فرهنگها» پرورانید، نادرست و حتی خطرناک برای آینده بشریت ارزیابی کرده اند. در حال حاضر اندیشه های هانتینگتون فقط در محافل دست راستی و محافظه کاران افراطی غرب دارای پیروانی است. اندیشه های هانتینگتون خطرناکند، زیرا او از یکسو راه مراوده و تفاهم میان حوزه های فرهنگی مسیحی- یهودی غربی و اسلامی شرقی را نفی میکند و از سوی دیگر برای تأمین هژمونی فرهنگ مسیحی- یهودی در جهان حتی بهره گیری از جنگ را مجاز میداند.

برخی دیگر از پژوهشگران «جهانیسازی» را در برابر «بومی سازی» قرار میدهند و میگویند این باور را تقویت کنند که روند

«جهانی‌سازی» سبب خلاقیت فرهنگ‌های بومی می‌شود، زیرا کسانی که در چنین حوزه‌هایی زندگی می‌کنند، برای آن که هویت فرهنگی خود را از دست ندهند، مجبورند در برابر تأثیرات فرهنگی «جهانی‌سازی» از خود واکنشی خلاق نشان دهند، یعنی باید فرهنگ خود را غنی سازند تا بتوانند در برابر «تهاجم فرهنگی» غرب دوام آورند. به این ترتیب «جهانی‌سازی فرهنگی» فقط حل فرهنگ‌ها درهم نیست و بلکه تقویت عناصر فرهنگ بومی نیز جزئی از این روند است. برای آن که راه دور نرویم، می‌بینیم که در «جمهوری اسلامی» ایران، نه فقط میراث فرهنگی تمدن اسلامی، بلکه حتی دستاوردهای فرهنگ پیشااسلامی نیز مورد حراست قرار گرفته‌اند. همچنین در حوزه زبان فارسی برای بسیاری از اشیاء و اصطلاحاتی که در غرب به وجود آمده‌اند، معادل‌های بسیار دقیقی اختراع شده‌اند که سبب غنای فوق‌العاده زبان فارسی در حوزه‌های فلسفه، علوم اجتماعی و طبیعی گشته است. همچنین رشد دانش مدرن و فناوری‌های صنعتی هم اکنون در ایران فوق‌العاده بالا است و بنا بر اسنادی در مقایسه با دیگر کشورها در سال 2010 از رشدی 1000 درصدی برخوردار بوده است.¹² همین امر سبب شده است تا ایران بتواند در حوزه نظامی، یعنی تولید موشک‌های دوربرد و فرستادن قمر مصنوعی به آسمان از بسیاری از کشورهای دیگر جهان سوم پیشی گیرد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده نیز کم و بیش می‌توان شبیه همین روند، یعنی تقویت فرهنگ بومی را مشاهده کرد. خلاصه آن که بنا بر این برداشت، تفاوت‌ها و چندگونگی مضمون «جهانی‌سازی فرهنگی» را تشکیل می‌دهد. حتی شرکت‌های چندملیتی هر چند از یکسو می‌کوشند کالاهای خود را به مثابه «بهترین» الگو عرضه می‌کنند، اما از سوی دیگر برای فروش کالاهای خود در جهان مجبورند به سلیقه‌های بومی، یعنی چندفرهنگی توجه کنند. به همین دلیل نیز بسیاری از شرکت‌های چندملیتی با ایجاد صنایع در نقاط مختلف جهان می‌کوشند تولید خود را با نیازها و سلیقه‌های بومی، ملی و منطقه‌ای تطبیق دهند.

ادامه دارد

msalehi@t-online.de

www.manouchehr-salehi.de

Woyke, Wichard (Hg.): **“Handwörterbuch Internationale Politik”**, 9. Auflage, Bundeszentrale für politische Bildung

., Band 404, 2004, Seite. 166¹6

[Haager Konvention²](#)

Nachhaltige Entwicklung³

Byung-Chul Han: “**Hyperkulturalität. Kultur und Globalisierung**“, Berlin 2005⁴

Hyperkultur⁵

McDonald`s⁶

Multikulturalität⁷

Transkulturalität⁸

Interkulturalität⁹

Samuel Phillips Huntington: “**Clash of Civilizations**”¹⁰

س¹¹¹ ساموئل فیلیپ هانتینگٹن Samuel Phillips Huntington در 18 آوریل 1927 در نیویورک زاده شد و در 24 دسامبر 2008 در ماساچوست درگذشت. او آمریکائی یهودی‌تبار و استاد دانشگاه هاروارد در رشته سیاست بود. او هم‌چنین سال‌ها یکی از مشاوران وزارت خارجه ایالات متحده بود و در این مقام در تعیین سیاست بیرونی آمریکا در رابطه با کشورهای اسلامی نقشی تخریب‌گرایانه داشت.

همجنس‌گرایان از وزارت تا اعدام / سیاست یک بام و دو هوای جمهوری اسلامی



سید رضا ریاضی

جمعه ۲ مهر ۱۳۸۹ – ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۰

...”دو مرد دیگر به علت همجنس بازی اعدام شدند”، ” نعمت صفوی
نوجوان اردبیلی در سن 16 سالگی به جرم همجنس بازی اعدام شد”

، "نوجوانان همجنس گرا محکوم به اعدام شدند" و ... اینها اخباری است که گاه و بیگاه از ایران به گوش می رسد. انسانهایی که به جرم همجنسگرا بودن به اعدام محکوم می شوند در این میان قانون به نوجوانان نیز رحم نمی کند، این در حالی است که جمهوری اسلامی کنوانسیون حقوق کودک را امضا کرده است. در عین حال در اینسوی جهان برخی از سیاستمداران همجنسگرا به قدرت دست می یابند و به بسیاری از سمت ها نظیر وزارت گماشته می شوند.

پرسشی که مطرح می شود این است که آیا در ایران هیچ کدام از مسوولین نظام همجنس گرا نیستند؟!

"... در سن کودکی بسیار بازیگوش بودم. از درو دیوار بالا می رفتم. یکبار یواشکی به بالای دیوار یکی از باغهای شهرمان بالا رفتم و یکی از پسرهای محل را هنگام لواط با یکی دیگر از پسرها دیدم. او حالا شهردار شهرستان ما است!...". این حکایتی موثق است که شخصی برایم تعریف کرد و حالا لااقل یک مسوول در کشور را می شناسم که همجنس گرا است.

از طرفی شایعات زیادی درباره همجنس گرایی مسوولین رده بالای نظام شنیده می شود و حتی شنیده می شود که در حوزه علمیه نیز بسیاری افراد همجنس گرا هستند. البته دلایل منطقی برای این امر وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد. 

همجنس گرایی از نظر اسلام جزو گناهان کبیره و از نظر فقهی حرام محسوب می گردد و مجازات های سنگینی بر آن قرار داده شده است. بر این اساس: «1. صدق عنوان لواط در صورتی است که به □□ اندازه حشفه دخول انجام شود، □ در غیر این □□ صورت اصلا لواطی انجام نگرفته است، هر چند گناه کبیره ی دیگری غیر لواط صورت گرفته است که به آن تفخیز می گویند که در □□ صورت ثابت شدن برای آن نیز صد تازیانه تعزیری از طرف حاکم شرع قرار داده شده است. اما در باره ی آثار فقهی لواط (مانند حرمت ابدی خواهر و مادر □□ مفعول و...) امام خمینی، حتی دخول کمتر از حشفه را موجب حرمت ابدی ازدواج با خواهر و مادر و دختر مفعول می داند. پس آثار دیگر لواط این است که مادر و □□ خواهر مفعول بر فاعل تا ابد، حرام شده و او نمی تواند با آنها ازدواج کند و لو این که فاعل در حال لواط بالغ نبوده باشد. 2. اگر عمل شنیع لواط به طریق شرعی اثبات شود و فاعل و مفعول با رضایت تن به این عمل ضد انسانی و ضد اخلاقی داده باشند حکم آنان قتل است که یا دیوار بر آنان خراب می شود یا از بلندی پرتاب می شوند یا با شمشیر کشته و یا در آتش سوزانده می شوند (البته سوزاندن در

آتش تنها منحصر به جرم لواط است و به خاطر جرائم دیگر کسی سوزانده نمی شود). البته چنان چه کسی العیاذ باللہ مرتکب این گناه شد و عمل شنیع او مخفی ماند لازم نیست که خود را به محاکم شرعی معرفی کند و تنها توبه بین او و خدایش کافی است.»

همانطور که اشاره شد در قوانین جزایی جمهوری اسلامی این عمل گناه کبیره محسوب شده و مجازاتش مرگ است، اما این سوال مطرح است که آیا این کشور می تواند با کسانی که مرتکب گناه کبیره شده اند و این مساله را بطور علنی مطرح کرده اند وارد مذاکرات رسمی شود؟! روز گذشته «گوئیدو وستۀ وله» وزیر امور خارجه آلمان با «منوچهر متکی» وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در نیویورک دیدار و گفت و گو داشته است، این در حالی است که گوئیدو وستۀ وله همجنسگرا است و هنگامی که به عربستان سعودی برای یک ملاقات رسمی سفر کرده بود بسیاری از رسانه های جمهوری اسلامی این دیدار را به دلیل همجنسگرا بودن وی متهم کرده بودند. اما وستۀ وله پس از سخنان احمدی نژاد مبنی بر اینکه آمریکا حوادث یازده سپتامبر را طرح ریزی کرده است، با مقامات ایران گفت و گو کرد و مقامات جمهوری اسلامی از این دیدار بسیار خرسند بودند. با این وجود وستۀ وله هنگام سخنرانی احمدی نژاد در جلسه حضور نداشت و همراه دیپلماتهای اروپایی و آمریکایی جلسه را ترک گفته بود.

سوال دیگر این است که اگر مقام رسمی کشوری که همجنسگرا است وارد ایران شود و در طول مسافرت خود با شریکش همبستر شود آیا مجازات او بر اساس قوانین اسلام اعدام است؟! یا اینکه کشور اسلامی بر اساس قوانین بین المللی عمل خواهد کرد؟!

در این بخش به گوشه ای از زندگی دو شخصیت سیاسی در آلمان اشاره می کنیم که همجنسگرا هستند و همانطور که همگان اذعان دارند جمهوری اسلامی روابط اقتصادی بسیار خوبی با آلمان دارد. البته در این بحث مساله همجنسگرایی به هیچ وجه مورد انتقاد قرار نگرفته است. همچنین باید خاطر نشان کرد که مسوولین آلمان همواره مساله اعدام در جمهوری اسلامی به دلیل همجنسگرایی را مورد انتقاد قرار داده اند.

شریک وستۀ وله به او قدرت می دهد



«گوئیدو وستۀ وله»، (Guido Westerwelle) وزیر امور خارجه آلمان یک همجنسگرا است.

وستۀ وله 27 دسامبر در بد هونف (Bad Honnef) متولد شد. والدین وی هر دو بعنوان وکیل فعالیت می کردند. بعد از جدایی آنها وستۀ وله

به همراه سه برادرش با پدرش زندگی کرد. وی پس از اتمام مدرسه در سال 1980 به FDP (از احزاب آلمان) پیوست. سپس عضو موسس حزب لیبرال جوان شد و به عنوان رئیس هیات مدیره فدرال در سال 1988 و 1983 خدمت کرد. از سال 1980 تا 1987 در رشته علم حقوق در دانشگاه بن ادامه تحصیل داد. وسته وله در سال 1988 عضو هیات رئیسه FDP شد. وسته وله با در حال حاضر با "میشائیل مرونز" (Michael Mronz) زندگی می کند.

میشائیل مرونز مدیر (chio) در آخن و برادر تنیس باز معروف "الکساندر مرونز" است.

پس از جشن پیروزی FDP مایکل مرونز و وسته وله تا ساعات پایانی شب آبخو نوشیدند و وسته وله شریک خود مایکل مرونز را مدت کوتاهی بغل کرد. محبت، غرور و قدردانی در چهره وی دیده می شد.

وسته وله بالاخره پس از یازده سال در دولت به پیروزی دست یافته و مرد شریک زندگی اش او را قدرتمند ساخته است.

وسته وله و مایکل مرونز در آگوست 2003 با یکدیگر در تاسیس شرکتی در کلن آشنا شدند.

در سال 2004 در مراسم جشن 50 سالگی "آنگلا مرکل" صدر اعظم آلمان، وسته وله با شریک خود مایکل مرونز حضور یافت و به این شکل رابطه خود را با مرونز آشکار کرد. وسته وله می گوید "من زندگی ام را تا کنون مخفی نکرده ام و زندگی ام را زندگی می کنم".

وسته وله هفته گذشته با شریک خود به طور رسمی ازدواج کرد.

این در حالی است که به گفته یکی از جامعه شناسان که نام وی به علت مسائل امنیتی فاش نمی شود، بر اساس یکی از مطالعات آماری تعداد زیادی از افرادی که در حوزه علمیه قم درس می خوانند همجنسگرا هستند.

در همین حال یکی از اساتید حوزه علمیه که نام وی نیز فاش نمی شود، نیز می گوید: همجنسگرایی در میان پسران نوجوانی که برای درس طلبگی به قم می آیند، امری طبیعی است. این افراد در سنین نوجوانی در خوابگاهها بصورت دستجمعی زندگی می کنند. آنها شرایط و همچنین امکان برقراری ارتباط جنسی فاش را ندارند.

بنابراین تفاوت جامعه ایران با اروپا در این است که در اروپا روابط بصورت آشکارا اذعان می شود اما در ایران همانطور که بر اساس قوانین گفته شد لازم نیست فردی که مرتکب این عمل شده خود را به محاکم شرعی معرفی کند و تنها توبه بین او و خدایش کافی است. در این راستا قانون یاد می دهد که بهتر است مخفی کاری صورت گیرد.

چرا مایکل مرونز به وسته وله قدرت می دهد؟



قبل از هر چیز حالت آرامش بخش وسته وله مطرح است حتی وقتی مرونز در شرایط استرس قرار دارد، همه چیز را در دست دارد. همکاران وسته وله چشم انداز مثبت وی به زندگی اش را ستایش می کنند (همیشه باید به نیمه پر لیوان نگاه کرد). او حتی وقتی شکست می خورد از این شکست درس می گیرد تا به قدرت جدیدی برسد. همه این مسائل به وسته وله اطمینان خاطر می دهند. خوش بینی وسته وله موتور محرک وی است و او با شکست نا امید نمی شود.

مرونز در انتخابات سهم عمده ای در پیروزی داشت او نزدیکترین مشاور رئیس FDP بود. او در جمع هواداران مردمی درست روی جایگاه قرار داشت.

چیزی که دو زوج را به هم پیوند می دهد عشق به موسیقی کلاسیک بتهوون و هندل و هنر معاصر است. یکی از کسانی که وسته وله را خوب می شناسد می گوید که حالات روحی او نسبت به سالهای قبل به توازن رسیده است.

ظاهراً طالع خوبی دارد. در آخرین هفته قبل از انتخابات در طالع بینی وی (حوت) نوشته شده بود که می توانید روی کمکهای کسی که در ماه جدی (مرونز) است، حساب کنید!

در عربستان همچون ایران مجازات همجنس گرایان اعدام است با این وجود وسته وله به این کشور سفر کرد و حتی مورد استقبال عبدالله بن عبدالعزيز و سعود الفیصل پادشاه و وزیر امور خارجه عربستان و شخصیت‌های دیگری از خاندان سلطنتی قرار گرفت.

میشائیل مرونز در بیشتر سفرهای وسته وله حضور دارد و حضور وی در سفرهای وسته وله سبب شده که برخی نسبت به این موضوع اعتراض کنند که وی از موقعیت خود برای انجام امور شخصی استفاده کرده است.

با این وجود وسته وله این اتهام را که برای امور شخصی به این مسافرت آمده را رد می کند و می گوید که مرونز برای انجام امور کاری همراه وی سفر کرده است.

وسته وله 48 ساله اولین همجنس گرایی است که در آلمان به مقام وزارت رسیده است.

وزیر امور خارجه آلمان در دفاع از هم جنس گرایی خود اظهار می دارد: این که من همجنس‌گرا هستم هیچ مانعی برای کار سیاسی من محسوب نمی‌شود.

وی می گوید: طی 9 سال گذشته که به عنوان رییس حزب دموکراتیک آزاد مشغول به کار بوده‌ام، هیچ مشکلی برای من به دلیل این که با یک

مرد زندگي مي‌کنم بوجود نيامده است.

وستروله در گفت‌وگو با مجله آلماني اشپيگل با اشاره به زندگي خصوصي خود و اين که ممکن است سفر وي به برخي کشورها با مشکلاتي همراه شود، می گوید: کشورهايي وجود دارند که در آن زنان به طور قانوني و سيستماتيک تحت ظلم قرار مي‌گیرند و از حقوق برابر با مردان برخوردار نيستند. اين مطلب مورد خشم ماست و ما با وجود اين واقعيته‌ها در کشورهاي ديگر، يك صدراعظم زن داريم.

وستروله هم چنين در پاسخ به اين سوال که آیا وي از روبرو شدن با بي‌احترامي هراس دارد يا نه، تصريح می کند: من هيچ هراسي از اين که با بي‌احترامي مورد برخورد قرار گيرم ندارم، چرا که تاکنون چنين مساله‌اي را تجربه نکرده‌ام.

وزير امور خارجه آلمان تاکيد می کند: اگر ما بخواهيم که اصول و قواعد ليبراليستي خود را آنهم به آن دليل که ديگران آنها را قبول ندارند محدود کنيم، به لحاظ اخلاقي شکست خواهيم خورد.

اين سياستمدار حزب دموکراتيک آزاد هم چنين در اين مصاحبه اظهار می دارد: موافقم از کمک به توسعه کشورهايي که در آن زنان به عنوان جنس دسته دوم مورد برخورد قرار مي‌گیرند و يا زنان و مرداني که هم جنس باز هستند اعدام ميشوند، جلوگيري شود.

چندی پيش "فولکر بک"، از فراکسيون حزب سبزهاي آلمان در پارلمان اين کشور، از وزير خارجه آلمان خواست که برای جلوگيري از اجراي حکم اعدام همجنس گرايان ايراني، اقدام کند.

فولکر بک، با استناد به گزارش سازمان ديده‌بان حقوق بشر، يادآور شد که خطر اجراي حکم اعدام، سه مرد جوان را به اتهام همجنس گرايي در سنين کمتر از 18 سال، تهديد می کند. وي در نامه ای به وزير امور خارجه آلمان، از او خواسته است که عليه اين حکم فعال شود.

اين سياستمدار حزب سبزها تأکيد کرد که ايران پيمان حقوق مدنی سازمان ملل متحد را امضا کرده، که طبق آن صدور حکم اعدام تنها در رابطه با جنايات بسيار سنگين ممکن است. اين پيمان صدور حکم اعدام را در مواردی که ارتکاب آن در سنين خردسالی اتفاق می افتد، ممنوع می سازد. نه ارتداد از دين و نه همجنس گرايي مشمول اين مجازات نمی شوند.

شهردار برلين : من همجنسگرا هستم و اين چيز خوبی است!



کلاس وورایت Klaus Wowereit سياستمدار آلمانی در يونی سال 2001 حاکم ايالت برلين شد. او همچنين در نوامبر 2009 نائب رئيس ملی حزب

SPD شده بود.

او با دو برادر و دو خواهرش بدون پدر بزرگ شد. در کنار شغل دانشجویی برادر بزرگترش او را پشتیبانی مالی می کرد. سالهای خیلی بعد وورایت از برادرش که دچار فلج مقطعی شده بود و مادرش که سرطان داشت، مراقبت کرد.

او تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته فقه و حقوق در دانشگاه برلین آغاز کرد و در سال 1979 اولین سوال حقوقی وی از دولت صورت گرفت. او منشی قانون در Amtsgericht Tempelhof-Kreuzberg شد و در سال 1981 دومین سوال حقوقی خود از دولت را پرسید. سپس او مسوول شورای انتصاب سناتور از برلین بود.

وورایت در سال 1993 با یورن کوبیکی Jörn Kubicki جراح اعصاب آشنا شد و در سال 2005 آنها در یک خانه مشترک زندگی کردند. بزرگترین شهرت وورایت در سال 2001 بدست آمد. زمانی که او برای نامزدی جهت کاندیدا شدن بدون رای اعتماد در برابر ابرهارد دیکگن Eberhard Diepgen قرار گرفت.

پس از آن او در رسانه ها ظهوری استثنایی داشت و هنوز آینده انتخاباتی اش نامعلوم و بادبانی در باد بود.

وی به صراحت اعلام کرد: "من همجنسگرا هستم و این چیز خوبی است!" و این جمله بالهایی برای موفقیت وی شد.

او اولین سیاستمدار آلمانی بود که بر مساله همجنسگرایی اش بطور آشکار ایستادگی کرد.

Werner Josef Patzelt دانشمند سیاسی می گوید: وورایت تفرجی در رهایی داشت.

در دوازده دسامبر سال ۲۰۰۳ نمایندگان مجلس قانونگزاری آلمان، «بوندستاگ» تصویب کردند که در محله «تیرگارتن»، از محله های معروف برلین، پایتخت آلمان، یادمان همجنسگرایانی که در طی حاکمیت ناسیونال سوسیالیست ها در اردوگاه های کار اجباری جان باختند، نصب شود.

دو هنرمند دانمارکی به نام های میکائیل المگرین و اینگار دراگست در مکعبی به ابعاد سه متر و شصت سانتی متر در یک متر و نود سانتی متر یک تلویزیون مدار بسته نصب کردند. در این تلویزیون فیلمی به طول یک دقیقه و نیم که در آن دو مرد یکدیگر را عاشقانه می بوسند به نمایش گذاشته می شود. صحنه ی بوسه ی دو مرد همجنسگرا که به پایان میرسد، فیلم از اول تکرار می شود.

در ادامه این گزارش اطلاعاتی از دلایل همجنسگرایی از «وکیپدیا» برای علاقه مندان منتشر می کنیم تا خوانندگان بیشتر با این خصلت آشنا شوند.

همجنس‌گرایی

همجنس‌گرایی یکی از گرایش‌های جنسی است که مشخصه آن تمایل زیبایی شناختی، عشق رومانتیک، و تمایل جنسی منحصرآ نسبت به جنس همگون با خود فرد می‌باشد. به فردی که به جنس دیگر گرایش داشته باشد دگرجنس‌گرا و به افرادی که هم به جنس دیگر و هم به همجنس خود تمایل دارند دوجنس‌گرا می‌گویند.

در اصطلاح دینی و حقوقی به ارتباط جنسی بین مردان لواط یا سودومی (برگرفته از نام لوط پیامبر قومی به نام سودوم که به این کار مشهورند) و به ارتباط جنسی بین زنان «مساحقه» می‌گویند.

در گویش خیابانی، از افراد همجنس‌گرا - زن یا مرد - با عنوان تحقیرآمیز «همجنس‌باز» یاد می‌شود، همچنین واژه‌های دیگری نیز در گفتار عوام برای اشاره به افراد همجنس‌گرا وجود دارد که معمولاً تحقیرآمیز و محکوم‌کننده هستند؛ به عنوان مثال همجنس‌گرایان مرد در زبان فارسی با عناوین چون اِواخواهر، اُبنه‌ای (شخص مفعول در عمل جنسی همجنس‌گرایان) و عناوین زننده‌تر خوانده می‌شوند.

برای اشاره به همجنس‌گرایان مرد در زبان ادب فارسی واژه‌های «غلامباره» و «شاهدباز» و امروزه گی که از واژه انگلیسی Gay آمده‌است استفاده می‌شود. اما برای اشاره به همجنس‌گرایان زن در زبان فارسی امروزی معمولاً واژه لزبین یا لِرز به کار می‌رود که از واژه انگلیسی Lesbian آمده‌است. البته در گفتار ایرانیان به همجنس‌گرایان زن، طَبَقَرزن گفته می‌شده‌است که به عمل طَبَقَرزنی اشاره داشته‌است. این لغت امروزه بندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پدیده همجنس‌گرایی از ابتدای تاریخ، با بشر همراه بوده‌است و در ادبیات و هنر جهان از زمان بسیار کهن، شاهد اشاراتی به این پدیده هستیم.

همجنس‌گرایی از دید زیست‌شناسی

تئوری هورمونی پیش از تولد

زیست‌شناسی عصبی مغز در ایجاد حالت مردانگی کاملاً کشف شده‌است. استرادیول و تستوسترون که به وسیله آنزیم α -5 ردوکتاز تبدیل به دی‌هیدروتستوسترون می‌شوند، عمل ایجاد حالت مردانگی را با اتصال به گیرنده‌های آندروژن (هورمون‌های جنسی مردانه که باعث ایجاد صفات ثانویه مانند ریش و کلفتی صدا می‌شوند) بر عهده دارند. تغییرات جسمی و روانی زمانی ظاهر می‌شوند که تعداد این گیرنده‌های آندروژن بسیار کم (مانند نشانگان بی‌حسی آندروژنی و یا بسیار زیاد باشد (مانند زنان مبتلا به پُریاختگی مادرزادی غده فوق کلیه) احتمالاً همجنس‌گرایی چه در مردان و چه زنان نتیجه چنین دگرگونی‌هایی است. در این مطالعاتی دیده شده‌است که در زنان همجنس‌گرا عموماً بیش از

زنان دگرجنسگرا حالات مردانه ایجاد شده است. همجنسگرایی مردان، ایجاد حالات مردانه چه بیش از حد و چه کمتر از حد معمول باعث همجنسگرایی در مردان می‌شود.

تفاوت‌های فیزیولوژیکی همجنسگرایان

تحقیقات بسیاری که در این زمینه انجام شده‌اند، مانند تحقیقات پیشگامانه^۱ عصب شناس سیمون لوی، نشان می‌دهند که تفاوت‌های قابل توجهی در فیزیولوژی مردان همجنسگرا و مردان دگرجنسگرا وجود دارد. این تفاوت‌ها ابتدا خود را در مغز، گوش میانی، و حس بویایی آشکار می‌سازند. لوی در آزمایشی دریافت که مغز ۱۰٪ از مردان همجنسگرای مورد آزمایش تفاوت فیزیولوژیکی آشکاری با همان بخش‌ها در مردان دگرجنسگرا دارد. گاهی نتایج این تحقیقات را به این معنا می‌گیرند که همجنسگرایی در افراد پدیده‌ای مادرزادی است. با این حال خود «لوی» می‌گوید: «تحقیقات من ثابت کننده^۲ یک دلیل ژنتیکی برای همجنسگرایی نیستند. من هیچ قسمتی از مغز را به عنوان یک مرکز همجنسگرا کننده معرفی نکرده‌ام. ۳- INAH بیشتر مانند حلقه‌ای از زنجیره^۳ هسته‌های شکل دهنده^۴ رفتارهای جنسی مردان و زنان عمل می‌کند تا یک هسته^۵ همجنسگراکننده... و از آنجا که من مغز افراد بالغ را مورد مطالعه قرار داده‌ام هیچ دلیلی وجود ندارد که نتیجه بگیریم این تفاوت‌ها مادرزادی بوده‌اند و بعد از تولد به وجود نیامده‌اند. تحقیقات لوی مورد انتقادهایی قرار گرفت که یکی از دلایل انتخاب مردان همجنسگرایی بود که به علت بیماری ایدز جان خود را از دست داده بودند، در حالی که دگرجنسگراهای مورد مطالعه به این بیماری مبتلا نبودند. مقایسه‌ای که بین اندازه^۶ ۳- INAH در افراد مبتلا به ایدز دگرجنسگرا و همجنسگرا انجام شد (با وجود کوچک بودن جامعه^۷ آماری) نشان داد که اندازه^۸ این بخش از مغز در هر دو آنها مشابه است. البته باید توجه داشت که هیچ مدرکی مبنی بر تأثیر ابتلا به ایدز بر اندازه^۹ ۳- INAH یافته نشده است. تحقیقات در زنان هنوز به هیچ نتیجه مشابهی منتهی نشد.

بعضی از تحقیقات اخیر حاکی از ارتباط تعداد برادرهای بزرگ‌تر با همجنسگرایی فرد می‌باشد. بلانکارد و کلاسن در سال ۱۹۹۷ اعلام کردند هر برادر بزرگ‌تر احتمال همجنسگرایی فرد را تا ۳۳٪ بالا می‌برد. این یافته طبق گفته^{۱۰} بلانکارد «یکی از معتبرترین یافته‌های اپیدمیولوژیکی است که تا به حال در رابطه با گرایشهای جنسی کشف شده است.» بر طبق این یافته، گفته می‌شود که هر جنین مذکر در مادر واکنشی ایمنی ایجاد می‌کند و این واکنش با جنین بعدی تشدید می‌شود. این جنین‌ها آنتی ژن H-Y را که نفش آنها در تغییرات جنسی مهره‌ها تقریباً ثابت شده است تولید می‌سازند و این همان آنتی ژنی است که

آنتی بادی مادری H-Y به آن واکنش داده و نیز یاد آوری (از نظر ایمنی شناختی) می‌نماید. سپس آنتی بادیهای H-Y تولید شده توسط مادر به جنین حمله می‌کنند و کارایی آنتی ژنهای نامبرده را در ایجاد حالات مردانه در مغز جنین پایین می‌آورند. از این موضوع با نام «اثر ترتیب تولد برادر» یاد می‌شود.

در مطالعاتی که پسرهای رشد یافته با برادر بزرگ‌تر را با آنها که جدا از برادران رشد کرده بودند مقایسه می‌کرد، کشف شد که تنها متولد شدن از مادری که برای چندمین بار پسری به دنیا می‌آورد احتمال همجنسگرا بودن را در افراد افزایش می‌دهد و بزرگ شدن در کنار برادران دخالت چندان در این مسأله ندارد جالب اینجاست که این موضوع فقط در مردان راست دست صادق است. درباره زنان نتایج مشابه یا قابل توجهی یافت نشده است.

رفتار همجنس‌گرایانه در حیوانات

روی و سیلو ۲ پنگوئن همجنسگرای باغ وحش نیویورک: هنگامی که تخمی واقعی در زیر آنها گذاشته شده از جوجه‌ی به دنیا آمده همانند فرزند خودشان نگهداری نمودند.

رفتارهای همجنس‌گرایانه تاکنون در ۱۵۰۰ گونه جانوری - از پستانداران گرفته تا خرچنگ‌ها و کرم‌ها - مشاهده شده ولی تصور می‌شود که رقم واقعی بسیار بیشتر از این باشد. رفتارهای همجنس‌گرایانه بخصوص در حیوانات گله‌زی با زندگی گروهی پیچیده شایع‌تر است و نقشی اساسی در زندگی آنان بازی می‌کند. معروف‌ترین حیوان همجنس‌گرا بونوبو یکی از نزدیک‌ترین خویشاوندان انسان است. این گونه از شمپانزه به کلی دوجنس‌گرا است. جانت مانن، پروفیسور دانشگاه جورج تاون صریحاً این نظریه را مطرح کرده است که همجنس‌گرایی، لااقل در دلفینها مزیتی است که در اثر تکامل به وجود آمده و حملات و تجاوزهای داخل گونه‌ای را خصوصاً در نرها کاهش می‌دهد.

بعضی پنگوئنهای نر تمایل به تشکیل جفت با نرهای دیگر و لانه سازی مشترک با آنها دارند. در این مواقع از یک سنگ به عنوان جایگزین تخم استفاده می‌شود. در سال ۲۰۰۴ پارک مرکزی حیوانات واقع در ایالات متحده آمریکا، سنگ یادشده را با یک تخم بارور جایگزین کرد که زوج نر آن را به عنوان فرزند خود بزرگ کردند. باغ وحشهای آلمانی و ژاپنی نیز گزارشهایی دربارهٔ همجنس‌گرایی بین پنگوئن هایشان منتشر کرده‌اند. این پدیده همچنین در زیستگاه آبی کلی تارلتون در اوکلند نیوزیلند مشاهده شده است.

معاشقه و دخول کامل در روابط گاوهای نر، خصوصاً گاو میش کوهان دار آمریکایی معمول است. روابط اینچنینی در ماده‌های نوع دیگری از

گاوها رواج دارد.

همجنسگرایی در گوسفندان (که در ۶ تا ۱۰٪ قوچها دیده میشود) همراه با تفاوت در حجم بخشهای معینی از مغز و فعالیتهای شیمیایی است. مطالعاتی که توسط مجله^۲ درون ریز شناسی انجام شد، نشان داد عوامل فیزیولوژیکی و زیست شناختی تأثیرگذارند. نتایج این بررسیها با بررسیهایی که لوی روی نمونههای انسانی انجام داد مشابه است. گوسفندان نر کوهی آمریکایی نیز از این نظر به دو دسته تقسیم میشوند: آنها که درگیر روابط همجنسگرایانه میشوند و گروه دیگر که اینگونه نیستند.

در میان کبوتران نیز همجنسگرایی نرها دیده میشود. کبوتربازان اصطلاحاً به این جفت کبوتران جنای میگویند.

روانشناسی همجنسگرایان

در ابتدای قرن بیستم، مباحثی نظری پیرامون تحلیل روانی درگرفت که ادعا میکرد در همه^۳ افراد طی نمو روانی، دوجنس گرایی به وجود میآید. مطالعات عددی آلفرد کنزی در سال ۱۹۴۰ و همچنین دکتر فریتز کلین در سال ۱۹۸۰ تأیید کننده^۴ این نظریات بودند.

مطالعات تازه که با چاپ کتابهای آلفرد کنزی با نامهای «رفتارهای جنسی انسان مذکر» و «رفتارهای جنسی انسان مؤنث» به نتایج مهمی منتهی شد، بیانگر این بود که اکثر مردم در مقاطعی دارای تجربیات و یا عواطف همجنس گرایانه بودهاند. پژوهشهای علمی معاصر ادعا میکنند که اکثریت جامعه انسانی تمایلات دوجنس گرایانه دارند. گرایش جنسی برخلاف آنچه بیشتر مردم تصور میکنند یک متغیر گسسته نیست که به ۲ گروه «دگرجنس گرا» و «همجنس گرا» تفکیک شود، بلکه تغییری پیوسته است که خصوصیات مابین این گروهها را نیز داراست. گزارشات «کنزی» نشان میدهند که حدود ۴ درصد از بالغین آمریکایی برای تمام عمر منحصراً همجنس گرا هستند و حدود ۱۰ درصد نیز در مقاطعی از زندگی رفتارهای همجنس گرایانه بروز دادهاند. با این حال درصد افرادی که به طور برابر با هر دو جنس رابطه دارند کمتر از میزان مورد انتظار است. این میتواند به علت فشارهای اجتماع بر افراد باشد که آنها را مجبور میکند بر خلاف غرایز درونی خود و به طور ناخودآگاه برچسبهای مطلق هویت جنسی را از قبیل «همجنس گرا» یا «دگرجنس گرا» بپذیرند.

کنزی، به همراه فعالان گروههای LGBT بر جنبههای تاریخی و سیالیت گرایشهای جنسی تأکید میکرد. مطالعات کنزی همچنین نشان داد که گرایش جنسی در دوران حیات فرد در جهات مختلف رشد میکند و ندرتاً (و نه لزوماً) امکانات جذب شدن به جنسیت متفاوتی را فراهم میکند. بسیار نادر است که شخصی گرایشهای جنسی خود را تغییر دهد و همچنین

بعید است که این اتفاق نادر در صورت رخ دادن «داوطلبانه» باشد. اما گاهی تمایلات جنسی گسترش می‌یابند و یا دستخوش تغییر شده و جوهره^۱ متفاوتی پیدا می‌کنند. نظریه فراهنجارایده‌های «ساختار اجتماعی» را مرتبط با قضیه می‌داند و معتقد است باید به تمایلات جنسی تنها در چهارچوب تاریخی آن نگریست. در این نگاه، گرایش جنسی محصول تأثیرات جامعه‌است و یک ویژگی تحت کنترل انسان و اراده^۲ او محسوب نمی‌شود.

بیشتر روانشناسان با نتایج کلی آزمایشات کنزی موافقند و به رشته^۳ پیوسته^۴ تمایلات جنسی عقیده دارند، که در آن افراد کاملاً^۵ همجنس گرا و کاملاً^۶ دگرجنس گرا در دو انتهای بردار و اقلیت قرار دارند و اکثریت را دوجنس گرایان تشکیل می‌دهند. بعلاوه تقریباً^۷ همه^۸ روانشناسان هم عقیده‌اند که گرایش جنسی در سنین پایین شکل می‌گیرد و به طور ارادی قابل تغییر نیست.

البته بعضی دیگر از تحقیقات اسلوب کاری کنزی را زیر سؤال می‌برند و نتایج این آزمایش را در برآورد تعداد همجنس گرایان و دگرجنس گرایان اغراق آمیز می‌دانند. آنها دلیل خود را انتخاب افراد نامناسب برای تحقیق (که شامل همجنس گریان و زندانیهایی که بعضاً^۹ متهم به تجاوزهای جنسی بوده‌اند می‌شود) بیان می‌کنند به هر حال نظریات کنزی در رابطه با «رشته پیوسته^{۱۰} تمایلات جنسی» هنوز مورد قبول است و با یافته‌های تحقیقات زیست شناسی انجام شده بر تفاوت‌های ساختاری مغز افراد و حیوانات دارای گرایش‌های جنسی مختلف سازگاری دارد.

روابط پدر- پسر و شکل‌گیری رفتارهای جنسی بخش بزرگی از تحقیقات معمولاً^{۱۱} به بررسی روابط فرزند- والد و تأثیر آن بر مردان همجنس گرا و دگرجنس گرا می‌پردازد و احتمال رابطه‌ای بین «فقدان پیوند عاطفی بین والد همجنس» و «شکل‌گیری همجنس گرایی در پسر» را پیشنهاد می‌دهند. مطالعات زیادی ادعا می‌کنند که مردان همجنس گرا در دوران کودکی خود کمتر از همسالان دگرجنس گرایشان مورد علاقه یا توجه پدرانشان بوده‌اند «بیر» در سال ۱۹۷۶ اظهار داشت: «از سال ۱۹۶۲ که کتابم منتشر شد تا به حال بر روی ۱۰۰۰ همجنس گرا و ۵۰ جفت از والدینشان مطالعه کرده‌ام والگوی مشابهی در ۹۰٪ آنان یافته‌ام. در تمام مدت آزمایش، حتی یک مرد همجنس‌گرایی که پدرش اخلاق سازنده و رفتار مهرورزانه داشته باشد ندیده‌ام. پسری که پدرش به او احترام می‌گذارد و عشق می‌ورزد هرگز همجنس گرا نمی‌شود. من به این نتیجه رسیده‌ام که رفتار والدین بر انتخاب تمایل جنسی کودکان بسیار تأثیر می‌گذارد.»

بیر بعدها در سال ۱۹۷۶ گفته‌های خود را این گونه ادامه داد: «ما

همواره گفته‌ایم که یک پسر که پدری با اخلاق سازنده و مهرورزانه دارد هرگز همجنس‌گرا نمی‌شود. باید توجه داشت که عکس این گزاره صحیح نیست و هر پسری که پدرش اخلاق مخرب دارد لزوماً همجنس‌گرا از آب در نمی‌آید.»

این گزارشات، مخصوصاً به علت جابجا کردن علت با اثر زیر سؤال رفته‌اند. به عبارت دیگر علاقهٔ مردان همجنس‌گرا به داشتن رابطهٔ مستحکم‌تر با مادر، علت همجنس‌گرایی نیست، بلکه نتیجهٔ آن است. انجمن روانشناسی آمریکا نیز این نتایج را رد کرده‌است و اظهار داشته که در جوامع مختلف همجنس‌گرایان درصد مشابهی از جامعه را تشکیل می‌دهند. در حالی که اگر روابط خانوادگی دارای چنان تأثیری بود، در جوامعی با فرهنگ خانوادهٔ متفاوت این میزان می‌بایست متفاوت باشد. این تئوری هم چنین عاجز از توضیح وجود همجنس‌گرایی در یونان باستان، ژاپن قبل از مدرنیته، و فرهنگ‌های دیگر است و دلیلی برای همجنس‌گرایی در حیوانات ارائه نمی‌کند و مثلاً قادر به توضیح دادن این سؤال نیست که چرا در گونهٔ قوی سیاه استرالیایی تنها والدین جوجه‌ها زوج‌های نر محسوب می‌شوند؟

یافته‌های مطالعات بر حیوانات همجنس‌گرا به موازات یافته‌های موارد انسانی پیش می‌روند. مطالعاتی که بر روی مغز قوچ‌های همجنس‌گرا انجام شده نشان می‌دهد آن بخش از مغز که در شکل‌گیری رفتارهای همجنس‌گرایانه نقش دارد، نسبت به دگرجنس‌گرایان همان تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد که در موارد انسانی دیده می‌شود.

اصلاح رفتار

بعضی درمان‌گرها، گروه‌ها، یا مؤسسات ادعا می‌کنند قادر به کمک به همجنس‌گرایان برای غلبه بر رفتارهای همجنس‌گرایانهٔ خود هستند. اکثر آنها پیروان ادیان ابراهیمی هستند که در مسلک آنان همجنس‌گرایی غیرطبیعی و گناه‌است و یک گرایش جنسی نامطلوب به حساب می‌آید. این نوع روان‌درمانی در جهت حذف علایق همجنس‌گرایانه و توسط افرادی که همجنس‌گرایی را یک اختلال یا گناه تلقی می‌کنند استفاده می‌شود. این افراد معتقدند که همجنس‌گرایی اصولاً نوعی گناه‌است و از طریق توبه و ایمان می‌توان آن را از بین برد.

تاکنون هیچ سند علمی و معتبری بدست نیامده که حاکی از «درمان» موفق یک همجنس‌گرا و تبدیل او به یک دگرجنس‌گرا باشد و حتی برخی افراد در اثر چنین «درمان»‌هایی دچار صدمات خطرناک و جدی شده‌اند. (منبع) با این حال طرفداران درمان همجنس‌گرایی به افرادی اشاره می‌کنند که به زعم آنها «موفق» شده‌اند. (ر.ک به انجمن ملی مطالعه و درمان همجنس‌گرایی). به هر جهت تنهٔ اصلی جامعهٔ پزشکی و روانشناسی این ادعاها را مردود می‌داند و تلاش برای تغییر گرایش

جنسی را بی اثر و بالقوه خطرناک تلقی می‌کند.

طبیعت در برابر تربیت

این که بین عوامل روان شناختی و عوامل زیست شناختی کدام بر همجنس گرایی مؤثرتر است مسأله ایست که همواره عامل بحثهای بسیار شده است. از این عوامل می‌توان به عوامل ژنی و یا هورمونهای مؤثر بر جنین نام برد. از نظر تاریخی فروید و روانشناسان دیگری در شاخهٔ روانکاوی معتقد بودند که تجربیات دوران کودکی در شکل گیری گرایشهای جنسی مؤثرند. به عنوان مثال فروید معتقد بود که نوجوانان همگی همجنس گرا هستند و پس از گذراندن مراحل دارای حالات دگرجنس گرایی می‌شوند و آنها که همجنس گرا می‌مانند به علت مواجهه با یک مانع یا حادثهٔ بازدارنده، تکامل جنسی خود را به اتمام نرسانده‌اند. او همچنین معتقد بود که بعضی افراد که این دورهٔ تکامل جنسی را بدون هیچ مشکلی طی کرده‌اند نیز همچنان در درون خود به صورت پنهان و به درجات متفاوت دارای تمایلات همجنس خواهانه هستند. کشفیات مدرن علمی و پزشکی تأکید بر زیست شناختی بودن عوامل همجنس گرایی و رفتارهای همجنس گراییانه در کودکی دارند و این عوامل شامل عوامل ژنتیکی و یا کسب شده در رحم مادر می‌باشند. ناگفته نماند که همین پیش زمینه‌های زیست شناختی همجنس گراییانه است که در کودکی شرایط ایجاد عوامل روانشناختی را مهیا می‌کند.

همجنس‌گرایی در طول تاریخ

همان‌گونه که گفته شد، همجنس‌گرایی قدمتی به‌درازای تاریخ بشر دارد و کما بیش در همه‌جا حضور داشته داشته‌است.

ایران

در ایران باستان با همجنس‌گرایی و روابط همجنس‌گراییانه در مکان‌های زیادی همچون دیرها، کاروان‌سراها، حمام‌ها و پادگان‌های نظامی برخوردی صورت نمی‌گرفته و مجاز بوده است همچنین در دوران صفویه مکانی به نام امرد خانه برای روسپیان مرد وجود داشته است. این مکان توسط حکومت قانونی بوده و حتی مالیات نیز پرداخت می‌نموده است.

در دوران هخامنشیان و ساسانیان مجازات رابطه با همجنس، اعدام بوده است.

تاریخ همجنس‌گرایی در قلمروی اسلامی

ابوالحسن خان ایلچی شیرازی (۱۱۹۰ تا ۱۲۶۲ ق. / ۱۷۷۶ تا ۱۸۴۶ م)، سیاست‌مدار مشهور ایرانی و وزیر امور خارجهٔ دولت قاجار در زمان فتحعلی شاه در سفرنامهٔ خود هنگام توصیف «توغات» - یکی از شهرهای عثمانی (و یا به قول خودش، روم)، در بخشی که وارد حمام عمومی

می‌شود، گزارشی از لواط سپاهیان ینی چری با پسر بچگان ارمنی را که به چشم خود شاهد بوده‌است، ارائه می‌دهد.

در نظام جمهوری اسلامی همانند دیگر کشورهای اسلامی همجنس‌گرایی جرم محسوب می‌شود و دارای قوانین جزایی خاص خود است. در خصوص لواط، به معنای انجام عمل جنسی بین دو مرد، در حضور چهار شاهد عادل و یا چهار مرتبه اقرار از سوی کسانی که لواط کرده‌اند به این عمل در دادگاه، بنا به احکام اسلامی که مبنای قانون مجازات در جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند حکم اعدام برای هر دو طرف اجرا می‌گردد.

همجنس‌گرایی زنان زیر عنوان «مساحقه» عمل مجرمانه اعلام شده‌است. ماده^۱ ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مساحقه را این طور تعریف کرده‌است: «مساحقه، هم جنس بازی زنان است با اندام تناسلی». در موضوع مساحقه جرم به فعل دو زن بستگی دارد و در جریان تحقق جرم اساساً جنس مذکر غایب است. به موجب ماده^۲ ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت، برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می‌شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه^۳ سوم به هر یک صد تازیانه زده می‌شود». در صورت تکرار جرم، مرتکب را اعدام می‌کنند (ماده^۴ ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی). یکی از راههای اثبات جرم هم جنس‌گرایی زنان شهادت شهود است. قانونگذار برای اثبات این جرم به شهادت مردان رجوع می‌کند و شهادت زنان را در جرمی که کاملاً^۵ زنانه‌است معتبر نمی‌شناسد.

اروپا

اکثر کشورهای اروپا در عین به رسمیت شناختن همجنس‌گرایی قوانین خاصی نیز برای آنها تدوین کرده و یا در حال انجام آن هستند. برای مثال قانون ازدواج همجنس‌گرایان در بلژیک در سال ۲۰۰۳ تصویب شد.

ایالات متحده آمریکا

در اکثر ایالت‌های آمریکا همجنس‌گرایان دارای مشروعیت بوده حتی دارای قوانین ازدواج هستند. رئیس‌جمهور سابق آمریکا، جرج دبلیو بوش، تلاش‌هایی برای محدود کردن ازدواج همجنس‌گرایان به عمل آورده‌است.

خاورمیانه

در اسرائیل، حقوق شهروندی همجنس‌گرایان به رسمیت شناخته شده‌است. در اکثر کشورهای اسلامی در خاورمیانه، با همجنس‌گرایان برخورد می‌شود. با این وجود، جامعه همجنس‌گرایان اسرائیل دارای آزادی‌های وسیع اجتماعی در این کشور هستند، هرچند برخی گروه‌های مذهبی محافظه‌کار در اسرائیل با این آزادی‌ها مخالفند.

در سال ۲۰۱۰ دهها خاخام سرشناس اسرائیلی با امضای بیانیه‌ای

خواستار رعایت حقوق و جلوگیری از بدرفتاری با همجنسگرایان مذهبی شده‌اند.

پرتقال

پارلمان پرتغال لایحه ای را در تاریخ ۸ ژانویه ۲۰۱۰ برای قانونی کردن ازدواج همجنس گرایان تصویب کرده اما قبول کردن فرزند توسط این زوج ها را رد کرده است. این لایحه با حمایت حزب حاکم سوسیالیست و سایر احزاب چپ به تصویب رسید.

همجنس‌گرایی و مذهب

سه دین ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام با همجنس‌گرایی به طور علنی مخالفت کرده‌اند، اما برخی مسیحیان در این زمینه نظرات متفاوتی دارند، چنان که برخی کلیساها عقد شرعی همجنس‌گرایان را جاری می‌کنند و برخی نیز، این عمل را مطرود می‌دانند.

از نظر اسلام

لواط یکی از گناهان کبیره از نظر دین اسلام است. این عمل از جانب محمد، پیامبر اسلام و تمامی امامان شیعه به شدت [نیازمند منبع] نهی شده و از عواقب اخروی آن به شدت یاد شده است.

در قرآن نیز سه نوع عذاب برای قوم لوط، که مشهور به همجنس‌گرایی بودند، بیان شده: صیحه، باریدن سنگ عذاب بر آنها، زیر و رو شدن شهرهای آنها. [نیازمند منبع] همچنین در قرآن گفته شده: «عذابی که بر قوم لوط نازل شد از ظلم کنندگان دور نیست»..

از نظر یهودیت

در آئین یهودیت، رابطه جنسی بین دو همجنس غیر قابل قبول است. اما بجز در مذهب ارتدکس در سه مذهب دیگر یعنی اصلاح گرا، نوسازمانگرا و محافظه کار همجنس گرایی بعنوان یک شیوه ی زندگی مورد قبول و اجازه ورود به مرحله خاخامی وجود دارد.

استراتژی تحوّل و جایگاه تحریمها

پنج‌شنبه ۱ مهر ۱۳۸۹ - ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰

دنیز ایشچی

بدون تعریف واقع‌بینانه ویژگیهای مرحله گذر و تحوّل تاریخی سیاسی

اجتماعی که در آن واقع شده ایم، نمی شود تاکتیک درستی را نسبت به تاثیرات تحریمها اتخاذ کرد.

بدون تعریف ویژگیهای استراتژی مرحله ای عبور از ولایت فقیه و گذر به جامعه ای مدنی بر مبنای اصول جهانشمول حقوق بشر، ارزشهای حقوقی فرهنگی جوامع مدرن و عدالت اجتماعی، نمی شود آنالیز درستی از مساله تحریمها انجام داده و نتیجه گیریهای درستی گرفت. اقشار و طبقات بالنده اجتماعی کدامها هستند؟ آرمانها و ایده آلهای مرحله ای آنها چه می باشند؟ کدام سازمانهای سیاسی با کدام پلتفرم این آرمانها را نمایندگی می کنند؟ این سازمانها چه راهکار محوری استراتژیک را برای این گذر و تحول مرحله ای ترسیم میکنند؟

در شرایطی که بعضی از ماها یا استراتژی مشخصی برای عبور از سیستم حکومتی ولایتی نظامی نداریم یا بعضی از ماها اصلا به تحول و گذری از این نظام معتقد نیستیم و چشم امید به اصلاحات آیات عظام دوخته ایم، تا پروسه طبیعی هزار و چهارصد سال گذشته خود را به میل خویش ادامه دهند، گفتارهای پراکنده با نظرگاههای گوناگون جای وحدت برنامه ای و وحدت عمل را خواهد گرفت و طبیعی است که تاکتیکها جای استراتژی را خواهند گرفت.

بینشی که دنیای گلوبال فعلی را از دریچه و با ارزشهای مرحله امپریالیستی زمان لنین و یا استکبار جهانی آقای خمینی می بیند، اگر نگوئیم صدها سال، به راحتی می شود گفت که دهه ها از واقعیتهای اجتماعی قافله زمان خویش عقب مانده است. امروز صنعتی شدن کشورهای جهان سوم بدون انتقال تکنولوژی مدرن، سرمایه گذاری، تامین امنیت قانونی، استقرار مدیریت مدرن، نهادینه شدن اندامهای سیستم دموکراتیک حکومت مردمی و جدایی نهادهای قضائی، اجرائی، رسانه های اجتماعی، قانونی و مردمی از همدیگر و دهها فاکتور دیگری که الگوهای همه آنها باید از کشورهای پیشرفته و صنعتی به کشورهای جهان سوم منتقل گردند، عملی نیست.

امروز در کشورهای جهان سومی که دسته های میلیشیای مافیایی جهت غارت ثروتهای کشوری و حفظ قدرتهای باندهای خود از کودکان بعنوان سربازانی استفاده می کنند که اقدام به مثله کردن هم وطنان خود و تجاوز به زنان خود می کنند، بدون کمک کشورهای پیشرفته صنعتی قادر نخواهند بود بر مشکلات راه اندازای جامعه مدنی بر مبنای پیشرفت علوم، تکنولوژی و صنایع، استقرار آزادیهای فردی و اجتماعی و بالا بردن استانداردهای زندگی، غالب آمدن به گرسنگی، فقر و بیماریهای مزمن موافق گردند.

در شرایطی که همان "امپریالیستها" و یا "استعمارگران استکباری"

که بعضی از ماها از آنها صحبت می کنیم سالانه میلیاردها دلار جهت درمان، ریشه کن کردن بیمارها، سیر کردن شکم گرسنگان، جاده سازی و شهرسازی خرج می کنند و به آموزش جوانان این کشورهای جهان سوّم در دانشگاههای خود می پردازند تا از این طریق انسان ساکن کشورهای جهان سوّم را به سطح انسان نوین جامعه مدرن ارتقا بدهند و جوامع عقب مانده آنها را به سطح جامعه مدنی مدرن ارتقا بدهند، هنوز در کشور ما "حزب الله" حکومت می کند، در سومالی "الشباب"، در افغانستان "طالبان" و "وحابیّه"، در کشورهای آفریقایی کودکان سرباز به مثله کردن انسانها میپردازند، در آمریکای لاتین مافیاهای موّاد مخدّر و قاچاق انسان دهها هزار نفر را قتل عام می کنند و در کشمیر و افغانستان و پاکستان شاهد صدور ترور کور در سطح جهانی هستیم.

بخشی از واقعّیتهای جهان گلوبال امروزیین برخلاف رویاهای ما قطبی بودن این جهان را برای ما تصویر می کند. حکومت قانون و فرهنگ مدرنیسم بعد از گذر از دوران رنسانس در جوامع کشورهای صنعتی پیشرفته مسکن گزیده است. به همان نسبت تکنولوژی پیشرفته و تحقیقات علمی نوین در این کشورها موجب ترّقی بیشتر علمی و صنعتی این کشورها می گردد. به نسبت بالا بودن استاندارد زندگی در این کشورها، قدرت خرید و مصرف ساکنین این جوامع بمراتب بیشتر است. انباشت ثروت و سرمایه جهانی در این کشورها جهت سرمایه گذاری و بازتولید هم قابل مقایسه با کشورهای در حال توسعه نیست.

این قطبی بودن جهان در وجه اقتصادی آن از طرف دیگر موجب گردیده که جهان به کشورهای تامین کننده موادّ خام از یکطرف، کشورهای فراهم کننده نیروی انسانی از طرف دیگر و کشورهای صنعتی که بیشتر سرمایه و تکنولوژی خود را بکار می گیرند تقسیم گردد. محدود بودن ذخایر انرژی و موّاد خام در کشورهای صنعتی موجب می شود که این موّاد را به قیمت بازار "عادلانه یا ناعادلانه" خریده و از این طریق میلیاردها دلار در کیسه حکومتهای فاسد و دزد کشورهای جهان سوّم می بریزند که از طریق باندهای مافیایی و شبکه های بوروکراتیک و نظامی خویش بر آن کشورها حکومت می کنند. جمهوری اسلامی ایران هم یکی از این حکومتها می باشد. اگر رژیم خمینی را غربیها بر محور استراتژی کمریند سبز زمان جنگ سرد بر روی کار آوردند، با این وجود کسی نمی تواند ادّعا بکند که این رژیم بمانند طالبان در افغانستان نماینده آمریکا و غرب باشد. این مساله در مورد خیلی از حکومتهای دیگر ضدّ مردمی و دزد کشورهای جهان سوم دیگری که از فروش منابع کشور خویش گذران می کنند و دست نشاندۀ غرب نیستند، صادق می باشد.

مگر در دنیای ناعادلانه و غیر ایده آل امروزی رقابت بر سر کنترل بر بازار مواد خام و انرژی محدود می گردد به کنترل کشورهای پیشرفته بر کشورهای جهان سوم؟ مگر همین کشورهای پیشرفته صنعتی بین خودشان هم همین رقابت در مورد تقسیمات قطب شمال و قطب جنوب و ذخایر دریایی اقیانوسها را ندارند؟ بنابراین طبقه بندی کردن صف آرای تقابل جهانی ما بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی، شانه خالی کردن پیشاهنگان سیاسی کشورهای در حال توسعه از مسئولیتهای تاریخی خویش می باشند.

سوال اول من این است در چنین جهانی که نه همه ارزشهای آن ایده آل ما می باشند و نه عادلانه هستند، آیا ما برای خود استراتژی واحدی جهت عبور از سیستم حکومتی نظامی و مافیاهای دزد و قاچاق و جنایت "حزب الله"، به یک جامعه مبتنی بر آزادیهای مدنی جامعه مدرن تدوین کرده ایم؟ بر محور چنین استراتژیی آیا رهروان روند تحوّل دموکراتیک در ایران باید دوستان خود را در درون "حزب الله" جستجو بکنند، یا انسانها و نهادهای مردمی آزاده جوامع پیشرفته ای که ارزشهای مدنی آنها بر مبنای قانون و آزادیهای فردی و اجتماعی و ارزشهای جوامع صنعتی و مدرن تصویر می گردد؟ خوب، در این مورد بعضی از ماها که سالهای سال در جوامع پیشرفته صنعتی زندگی می کنیم و به هیچ قیمتی حاضر نیستیم نه خود و نه فرزندان مان زیر یوغ نظامهای قرون وسطایی مثل جمهوری اسلامی ایران زندگی بکنند، از استاندرها و امکانات بالای زندگی در جوامع غربی برخوردار هستیم، بر اساس باورهایی که ریشه در اندیشه های دهه های گذشته ما دارد، از نظر تحلیلهای و موضعگیریهای سیاسی در صف "حزب الله" حاکم قرار می گیریم.

اگر ماها به استراتژی عبور از نظام "حزب اللهی" به جامعه مدنی مدرن باور داریم، آیا در این راه به مردم کشورمان این حق را می دهیم که به اعتصاب و اعتراض دست

بزنند؟ آیا اعتصابات کارگران شرکت نفت، کارکنان اتوبوسرانی، بیمارستانها، مدارس، بازار تأثیری روی مسائل بیماران، نان شکم مردم، تولیدات کارخانجات، گرانی، بیکاری و نایابی نیازمندیهای مردمی نخواهد گذاشت؟ آیا جوانانی که بعد از وقایع خرداد سال قبل جهت اعتراض به خیابانها می آمدند، خطر گلوله خوردن، دستگیر و زندانی شدن را به جان خریدار نبودند؟ تحمل عواقب اعتصابات، تظاهرات، دستگیرها، زندان، اخراج از کار و دانشگاه و تمامی محرمیتهای تبعیضات اجتماعی، دردناک و خیلی موارد طاقت فرسا، بخاطر هدف و آرمان والای گذر و عبور از نظامی غیر انسانی به یک سیستم آزاد مردم سالار مدنی مبتنی بر آزادیهای فردی و اجتماعی

بدور از هر گونه تبعیض می باشد.

اگر تحریمها برای مردم عادی دردناک و زجر آور می باشند، آیا بیشتر فشار آن به حکومت ولایی پاسداران وارد می گردد، یا مردم عادی؟ آیا مبتکرین و پیاده کنندگان

این تحریمها، مردم عادی را زیر هدف خود قرار داده اند و یا نسبت به فشار بر مردم بی تفاوت میباشند؟ آیا دردهای وارده بر مردم آنقدر افزایش یافته که در مقابل فشارهای وارده بر حکومت با فشارهای اعتصابات مردمی قابل مقایسه نباشد؟

آیا تحریم کنندگان تمامی هم و غم خود را به کار نمیگیرند تا حداقل فشار بر مردم و حداکثر فشار بر ولایت پاسداران حزب الله وارد گردد؟ طبیعی است که با تداوم تحریمها تاثیرات ملموس آن بر حکومت کودتا از یک طرف و مردم عادی از طرف دیگر، دستگاههای تبلیغاتی رژیم بکار خواهند افتاد. مثل هر میدان رقابتی این بستگی به قابلیتهای حکومت و اپوزیسیون حکومتی دارد که کدام بیشتر قابلیت و توان روشنگری اذهان مردم نسبت به علل بحران سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور بکنند. اگر در این میدان اپوزیسیون سکولار دموکراتیک پراکنده، غیر منسجم و بدون استراتژی واحد عملی می باشد، طبیعی است که حکومت با توجه به امکانات تبلیغاتی و امنیتی خویش بتواند خفقان سیاسی روانی خویش را برقرار بکند. بی برنامه گی، بی هدفی و عدم دارا بودن قابلیتهای لازم اپوزیسیون جبهه دموکراسی، دلیل بر توانایی حکومت کودتا نیست، بلکه بر عکس مثل همیشه دلیل بر ضعف خود ما می باشد.

استراتژی دولت "اوباما" در ایران هیچ موقع یک استراتژی نظامی به شیوه عراق یا افغانستان نبوده، نیست و نمی تواند باشد. کسانی که حتی در بحثها از این احتمال صحبت می کنند، غیر مستقیم در دامن جنگ روانی تبلیغاتی حکومت کودتا افتاده اند.

دامن زدن به چنین جنگ روانی می تواند زمینه ساز روانی فاشیسم ناسیونالیستی مذهبی حکومتی باشد که بعضی از دوستان ما از هول حلیم از همین حالا توی دیگش می افتند.

احتمال ضربه زدن به تاسیسات اتمی ایران توسط نیروهای نظامی غربی یا اسرائیل در مقیاس خیلی محدود می تواند در شرایط استثنائی اتفاق بیافتد. این عمل به هیچ وجه قابل مقایسه به حمله نظامی به عراق و افغانستان نمی تواند باشد.

استراتژی محوری دموکراتهای آمریکا نسبت به ایران، کره شمالی، سوریه، برمه و کشورهای مشابه آنها گسترش مناسبات دیپلماتیک و ادامه مذاکرات بوده و می باشد.

خصوصاً در مورد کشورهای اسلامی، دولت "اوباما" خواهان از بین بردن

تقابل فرهنگی جهانی ما بین اسلام و مسیحیت می باشد، نه دامن زدن به آن. به همین دلیل و دلایل دیگر، تحریمها در مقیاس اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک ادامه خواهند یافت، تا تاثیرات و بازتابهای خود را در یک پروسه میان مدت نشان دهند. عکس العمل ما نسبت به این محیط اجتماعی، سیاسی و روانی در شرف شکل گیری چگونه می باشد؟ اگر پاسداران حکومت ولایتی کودتا نیازمندیهای خویش را به پنجاه برابر قیمت آزاد در بازار قاچاق جهانی و به قیمت گرسنگی مردم خریداری نکنند، وجدان آگاه انسانی ما از مردم می خواهد که در مقابل کدام جناح صف آرائی بکنند؟ آیا از آنها خواهیم خواست در صف "حزب الله" قرار گرفته و اعتراض خویش را متوجه استکبار جهانی بکنند، یا از مردم خواهیم خواست اعتراضات خویش را متوجه حکومتی بکنند که باعث تاراجها، کشتارها، خفقانها و بدبختیهای سی ساله اخیر و غارتها و مافیای کشور بوده اند؟

فراخوان به گفتگو:

پیرامون چرایی و چگونگی سازمان یابی مستقل و فرامحلی جوانان و دانشجویان خارج کشور

چهارشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۰

-آنانی که نمی خواهند به زیستن در فاجعه خو کنند همواره جویای راه هایی هستند که امیدها و تلاشهای خود برای بازسازی جامعه را در بسترهای جمعی سامان دهند. این راهها اگر چه اغلب به دشواری یافت میشوند و گاه نیز به بیراهه و ناکامی میانجامند، اما بیگمان با سکون نسبی ندارند. حیات سیاسی جامعه ما در قرن اخیر شاهد گویایی است از این راهجوییهای جمعی به سوی آفرینش افقهای روشن.

فضای سیاسی کنونی جامعه ایرانی، چه در درون مرزهای جغرافیایی -آن، و چه در گستره پراکنده جهانی، زیر پوست شبی به ظاهر بی انتها، مضطرب نفس می کشد. سیل سیال مردم با تمام جانفشانی ها هنوز سد اختناق، ستم و سرکوب را درهم نشکسته است. خونها از خیابان شسته شده اند، اما آب ها از آسیاب نیفتاده است. اینک جنبش اعتراضی

به مرحله‌ای از حیات خود رسیده است که نیاز به بازنگری دقیق گذشته و ترسیم چشم‌انداز نوین برای هستی و کنش خود در آینده دارد. تجربه‌ی فراز و فرودهای همین جنبش نیز به روشنی گواه آن است که سازمان‌یابی از پایین ضرورتی است گریزناپذیر در مبارزات مردمی برای پایان دادن به بازتولید چرخه‌های سلطه.

-همگرایی این دغدغه‌ها به آغاز سلسله جلسات و گفتگوهای میان جمع‌هایی از دانشجویان و فعالان سیاسی جوان خارج کشور در مورد امکان و چگونگی امر «سازمان‌یابی از پایین» منجر گردید که زمینه‌سازی برای سازمان‌یابی مستقل و فرامحلی جوانان و دانشجویان خارج کشور را دورنمای خود قرار داده بود. ضرورت اندیشیدن به این دورنما از این واقعیت برمی‌خیزد که نسل ما هیچگاه فرصت آن را نیافته که پاسخ سیاسی مستقل خود را به مناسبات غیرانسانی مستقر طرح‌ریزی کرده و بنیان نهد. دلمشغولی برای شکل‌گیری چنین تشکلی در روندی از پایین، ایجاب می‌کند طرح این موضوع حساس در جمع‌های وسیع‌تری دنبال شود و این مستلزم آن است که تمامی مباحث ضروری معطوف به چنین هدفی، در نشستی سراسری و با حضور گسترده‌ی فعالان جوان علاقمند مطرح شود. بر این مبنا متن حاضر که خود حاصل آن گفتگوهای اولیه‌ی چندین ماهه است، فراخوانی است به مشارکت در همایشی که محور آن گفتگوی جمعی پیرامون ضرورت‌ها و راهکارهای سازمان‌یابی مستقل و فرامحلی جوانان و دانشجویان خارج کشور خواهد بود. بی‌تردید دستیابی به راهکارهای بدیلی که افق‌های دیگری را بگشایند، می‌تواند از دل خرد جمعی‌ای زاده شود که لاجرم همزاد گفتگوهای مستمر است. امید است برگزاری چنین گردهمایی‌هایی زمینه‌ای گردد برای گشایش و تجربه‌ی عرصه‌ی جدیدی در فضای سیاسی پیش روی ما.

محورهای بحث و گفتگو در همایش سه روزه‌ای که به همین منظور تدارک دیده شده به شرح زیر خواهد بود:

۱. ضرورت‌های سازمان‌یابی مستقل و فرامحلی جوانان و دانشجویان خارج کشور

(دشواری‌های وضعیت سیاسی حاضر؛ الزامات و چشم‌اندازهای گذار)

۲. بازخوانی تجارب فعالیت شبکه‌های جوانان خارج کشور، به ویژه در سال گذشته

(دستاوردها، کاستی‌ها و امکانات موجود برای سازمان‌یابی گسترده‌تر این شبکه‌ها)

۳. نگاهی به تجارب بین‌المللی در زمینه‌ی سازمان‌یابی جوانان و دانشجویان

(با تاکید بر تجربیات گروه‌های خودسازمان‌یافته بین‌المللی)
۴. الگوهای بدیل برای سازمان‌یابی مستقل جوانان و دانشجویان خارج کشور
(با تاکید بر سازمان‌یابی از پایین: چستی و چرایی آن)

شیوه‌ی برگزاری
برآنیم که امکان شرکت فعال همه‌ی دانشجویان و جوانان علاقمند در این همایش فراهم باشد تا همه بتوانند با هم گفتگو کنند، یکدیگر را بهتر بشناسند، به هم اعتماد کنند و با هم بیاندیشند تا بتوانیم در نهایت افقی مشترک برای همکاری بیابیم. از این رو نشست‌ها در قالب میزگردهای بحث و گفتگو و همچنین جلسات بحث آزاد برگزار می‌شود. محتوای میزگردهای گفتگو نیز بر اساس مقالات ارائه شده توسط خود شرکت‌کنندگان شکل خواهد گرفت. اگر چه برای حضور در همایش یا شرکت در مباحثات اتاق‌های گفتگو، الزامی به ارائه‌ی مقاله نیست. علاوه بر این، برای حضور فعالین بین‌المللی، میزگردهایی به زبان انگلیسی و آلمانی هم پیش‌بینی شده است.
ارسال مقالات

از تمامی دانشجویان و جوانان علاقمند به ارائه‌ی مقاله دعوت می‌شود تا در مورد محورهای فوق مقالات خود را حداکثر تا تاریخ ۱۵ سپتامبر به نشانی پست الکترونیکی، مندرج در پایان فراخوان، و بصورت "Word" ارسال کنند. محدودیتی در مورد حجم مقاله وجود ندارد. کلیه‌ی مقالات دریافتی در دو شکل دیجیتالی و چاپی برای شرکت‌کنندگان و در وبسایت این گردهمایی برای دسترسی همگان منتشر خواهند شد. با توجه به محدودیت زمانی تعدادی از مقالات برای هر میزگرد برگزیده و توسط مولفان ارائه می‌گردند. فهرست مقالات و ارائه‌دهندگان میزگردها حداکثر تا تاریخ ۲۰ سپتامبر منتشر می‌گردد.
ثبت نام

به منظور تسهیل در برگزاری این گردهمایی از دانشجویان و جوانان علاقمند درخواست می‌شود تا با ارسال فرم ضمیمه به نشانی پست الکترونیکی مندرج در پایان فراخوان، شرکت خود را تا حد امکان به اطلاع برگزارکنندگان برسانند. در صورت وجود هرگونه محدودیت در ثبت نام، شرکت بدون ثبت نام قبلی و تهیه‌ی کارت ورود در محل هم امکان پذیر است. ضمناً ذکر مشخصات فردی برای ثبت نام، چه از طریق ارسال فرم با ایمیل و چه به صورت حضوری، الزامی نیست.
لطفاً فرم ثبت نام را در این لینک بصورت آنلاین پر کنید.

تسهیلات

امکان اقامت رایگان در سالن ورزش دانشگاه مجهز به امکانات

بهداشتی برای شرکت‌کنندگان پیش‌بینی گردیده است. به همراه داشتن کیسه خواب بر عهده ی خود شرکت‌کنندگان می‌باشد. برای آگاهی از امکان حمل و نقل جمعی و ارزان به محل برگزاری می‌توانید به شبکه های محلی جوانان شهر یا کشور خود مراجعه نمایید. برای آگاهی از شیوهی ارتباط با شبکهی محلی خود می‌توانید با ایمیل زیر تماس بگیرید.

ایمیل تماس برای دانشجویان و جوانان فرانسه :
berlindialogue.paris@gmail.com

زمان و مکان
جمعه یکم تا یکشنبه سوم اکتبر ۲۰۱۰
دانشگاه آزاد برلین
ورودی ۲۰ یورو، دارندگان کارت دانشجویی ۱۰ یورو
مبلغ ورودی برای کل مدت همایش بوده و صرفاً جهت کمک به تامین هزینه‌های برگزاری دریافت می‌گردد.

www.youthdialog.blogspot.com
youthdialog@gmail.com

مجموعه ای از شبکه های محلی جوانان و دانشجویان و فعالین جوان خارج کشور

یازده نفر بر اثر انفجار در رژه نیروهای مسلح در مهاباد کشته شدند

چهارشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۰
انفجار بمب در رژه نظامی روز چهارشنبه در شهر مهاباد یازده کشته برجای گذاشت. این رژه به مناسبت سی امین سالروز جنگ هشت ساله ایران و عراق و هفته دفاع مقدس برگزار شد.
بیش از پنجاه نفر نیز در این حمله انفجاری مجروح شده اند. رژه روز چهارشنبه با حضور مسئولان نظامی و دولتی و با نمایش تازه ترین

تسلحات نظامی ایران، از جمله هواپیمای بدون سرنشین، سیستم های رادار و موشک های کوتاه برد و دور برد، همراه بود. بنا به گزارشهای خبری اغلب کشته شدگان و مجروحین زن و کودک بودند. هیچکس مدعی حمله نشده است. اما مقامات محلی جدائی طلبان کرد را مقصر می دانند.

رژه هفته دفاع مقدس به عنوان یکی از مکان های نمایش قدرت نظامی ایران همزمان با اعمال تحریم های بین المللی علیه جمهوری اسلامی به حساب می رود. ایران به دلیل ادامه برنامه اتمی و غنی سازی اورانیوم مورد تحریم های بین المللی قرار گرفته است. تهران می گوید برنامه اتمی اش صلح آمیز و توان نظامی اش تنها با اهداف دفاعی است.